موسسه فرهنگی مطالعات
وتحقیقات بین المللی ابرار معاصر تهران

بولتن ویژه

خرداد ۱۳۸۴
شماره: ۸۴/۱۰۴/۶۶

جابه‌جایی شن‌ها:
پایان همکاری ایالات متحده آمریکا - عربستان سعودی

بولتن حاضر چکیده‌ای است
از مطالب طرح شده در نشستی با
عنوان فوق که توسط موسسه هودسون
و با حضورکارشناسان مسائل نفت
و انرژی عربستان سعودی
برگزار شده است.

تلفن : ۴ـ۲۸۶۳۲۸۰
نشانی اینترنت :
www.tisri.org
پست الکترونیکی :
info@tisri.org

جابه‌جایی شن‌ها: پایان همکاری ایالات متحده آمریکا ـ عربستان سعودی

مؤسسه هودسون

سپتامبر ۲۰۰۴

مؤسسهٔ فرهنگی مطالعات و تحقیقات
بین‌المللی ابرار معاصر تهران

۱۳۸۴

بولتن ویژه: جابه‌جایی شن‌ها: پایان همکاری ایالات متحده آمریکا ـ عربستان سعودی/ مؤسسه هودسون؛ نظارت و اجرا مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران – معاونت پژوهشی.- تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران، ۱۳۸۴.
۶۰ ص.- (انتشارات مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران؛ ۱۷۳ . سیاست جهانی ۹۵۳)
ISBN: 964-8680-74-4: ۳۰۰۰۰ ریال
عنوان اصلی: Shifting Sands: the End of the US-Saudi Partnership.
فهرستنویسی براساس اطلاعات فیپا.
واژه‌نامه.
۱. عربستان سعودی – روابط خارجی – ایالات متحده. ۲. ایالات متحده – روابط خارجی – عربستان سعودی. ۳. نفت – عربستان سعودی – صنعت و تجارت – جنبه‌های سیاسی. ۴. نفت و امپریالیسم. الف. مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران. ب. عنوان: جابه‌جایی شن‌ها: پایان همکاری ایالات متحده آمریکا ...
۹ب ۹ الف/ DS ۲۲۸ ۳۲۷/۵۳۸۰۷۳
۱۳۸۴
کتابخانه ملی ایران ۱۱۴۵۴ ـ ۸۴م

انتشارات مؤسسهٔ فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران

تهران: صندوق پستی ۳۸۴۹ ـ ۱۵۸۷۵، تلفن: ۲۸۵۲۲۴۳، نمابر: ۲۸۶۳۲۸۰

نشانی اینترنت: www.tisri.org پست الکترونیک: info@tisri.org

این بولتن ترجمه‌ای است از:

Shifting Sands: The End of the U.S.-Saudi Partnership, September 2004

بولتن ویژه: جابه‌جایی شن‌ها: پایان همکاری ایالات متحده آمریکا ـ عربستان سعودی
نظارت و اجرا: مؤسسهٔ فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران ـ معاونت پژوهشی
صفحه‌آرا: علی‌اکبر حسینیه فراهانی
حروفچین: زهره ناگهی
چاپ نخست: خرداد ماه ۱۳۸۴
شماره: ۸۴/۱۰۴/۶۶
شابک: ۴ ـ ۷۴ـ ۸۶۸۰ ـ ۹۶۴
کد بازیابی در کتابخانه دیجیتالی دید: BB00020053706032917
شمارگان: ۴۰۰ نسخه
قیمت: ۳۰۰۰ تومان

پیش‌گفتار

«جابه‌جایی شن‌ها: پایان همکاری ایالات متحده آمریکا ـ عربستان سعودی» عنوان کنفرانسی است که در نهم سپتامبر ۲۰۰۴ توسط مؤسسه هودسون در شهر واشینگتن و با هدف بررسی وضعیت کنونی روابط دو کشور به‌خصوص در زمینه نفت و نیاز به ارزیابی مجدد این روابط برگزار شده است. کنفرانس مذکور از سه میزگرد تحت عناوین «عربستان سعودی، تروریسم و نفت: دیدگاه افکار عمومی آمریکا»، «احتمال اتمام منابع نفت عربستان سعودی» و «نیاز به ارزیابی مجدد روابط» تشکیل شده است و در هر میزگرد کارشناسان برجسته مسائل انرژی و مسائل خاورمیانه، بعد از ارائه دیدگاه خود در زمینه محورهای مطرح شده به سؤالات شرکت‌کنندگان پاسخ داده‌اند. مؤسسه هودسون ازجمله مراکز تحقیقاتی ایالات متحده می‌باشد که در زمینه مسائل سیاست خارجی، سیاست داخلی، امنیت ملی، اقتصاد و امور دفاعی و امنیتی به تحقیق و پژوهش می‌پردازد و به‌عنوان مرکز مادر تحقیقات کاربردی آمریکا در عرصه چالش‌های سیاسی، اقتصادی و امنیتی شناخته می‌شود.

بهزاد احمدی لفورکی

مدیریت بولتن‌ها

معاونت پژوهشی

فهرست

میزگرد اول: عربستان سعودی، تروریسم و نفت: دیدگاه افکار عمومی ۹
میزگرد دوم: آیا نفت عربستان سعودی رو به اتمام است؟.. ۱۷
میزگرد سوم: ارزیابی مجدد روابط؟ ۴۳

میزگرد اول

«عربستان سعودی، تروریسم و نفت: دیدگاه افکار عمومی آمریکا»

میراو وارمسر[1]: از زمان حادثه یازده سپتامبر ما به‌طور چشمگیری از پیوند میان نفت، سیاست و تروریسم آگاه شدیم. کنفرانس امروز بر این پیوند تمرکز کرده و آن را تجزیه و تحلیل می‌کند. ادامه خرید نفت از خاورمیانه می‌تواند به معنی سرمایه‌گذاری در تروریسم باشد. به همین دلیل، بحث امروز ما بر روی کاهش وابستگی آمریکا به نفت خارجی، به‌ویژه نفت عربستان سعودی متمرکز است.

جورج بوش در طرح خود برای جهان امن‌تر و آمریکای امیدوارتر، سیاست انرژی را بالاترین اولویت خود قرار داد. این طرح از طریق افزایش محافظت، سرمایه‌گذاری در فناوری‌های جدید و جست‌وجوی منابع انرژی داخلی به‌دنبال حمایت از منابع قابل دسترس و مطمئن انرژی است.

بحث امروز ما در سه قالب تقسیم می‌شود: نخست، در مورد رویکردهای آمریکا به عربستان سعودی و مسائل انرژی بحث خواهیم کرد. دوم اینکه خواهیم پرسید آیا نفت عربستان سعودی تمام می‌شود. در نهایت این پرسش را مطرح خواهیم کرد که آیا عربستان سعودی، با فرض حمایت مستقیم و غیرمستقیم از تروریسم، دوست ایالات متحده است یا دشمن آن.

اولین سخنران ما دکتر فرانک لونتز[2]، رئیس و مدیرعامل مؤسسات تحقیقاتی لونتز است. وی یکی از متخصصان مشهور ارتباطات در آمریکاست. مجله تایم از وی به‌عنوان یکی از ۵۰ رهبر بسیار موفق در آینده آمریکا نام برده و به گفته روزنامه بوستون گلاب او ماهرترین شخص افکار عمومی در ایالات متحده است.

دکتر لونتز: من قصد دارم در مورد نظرسنجی‌ای صحبت کنم که از طریق ۸۰۰ مصاحبه، با ۳/۵ درصد

---

1. Meyraw Wurmser

2. Frank Luntz

حاشیه خطا، در هفته‌های سوم و چهارم اوت در خلال کنوانسیون‌های احزاب دمکرات و جمهوری‌خواه صورت گرفت. من داده‌ها را مورد بررسی قرار خواهم داد و سپس خوشحال خواهم شد به پرسش‌های شما پاسخ دهم.

ما می‌خواستیم بفهمیم که اولویت‌های آمریکایی‌ها چیست. برای این‌کار شما باید یک سری موضوعات جهانی را از آنها بپرسید زیرا نمی‌توانید به‌طور واقعی مسئله عراق، سیاست دفاعی و امنیت ملی را از جنگ علیه تروریسم جدا کنید. تمام اینها به‌نوعی با هم ترکیب شده‌اند.

وقتی که شما از آمریکایی‌ها می‌خواهید فقط روی مسائل نفت، گاز و انرژی تمرکز کنند، تنها ۴ درصد آنها می‌گویند اینها مسائل بسیار مهم پیش روی آمریکا هستند، اما اگر شما مسائل نفت، گاز و انرژی را با موضوعات دیگری پیوند دهید، به‌طور ناگهانی این مسائل مهم‌تر می‌شوند.

ما همچنین قصد داشتیم بدانیم مردم چگونه در طول ۱۲ ماه گذشته احساس امنیت و آرامش بیشتر یا کمتری کردند. ما این پرسش را از زمان یازدهم سپتامبر مطرح کرده بودیم. این پرسش در کنوانسیون‌های احزاب دمکرات و جمهوری‌خواه مطرح شده بود. این نخستین باری بود که مردم و افراد عادی اظهار می‌داشتند که نسبت به ۱۲ ماه پیشتر، احساس امنیت بیشتری می‌کنند.

در این خصوص این سؤال مطرح است که بین اقتصاد یا عراق کدامیک مهم‌تر است. بین اقتصاد و مشاغل یا عراق و تروریسم این بحث عراق و تروریسم است که بر اقتصاد پیشی می‌گیرد و آمار و ارقام هشتاد درصدی که می‌گویند این مسئله بی‌نهایت یا بسیار مهم است، امروز حتی بیشتر شده است.

آمریکاییان کم‌کم معتقد می‌گردند که بدون امنیت داخلی نمی‌توان به امنیت اقتصادی دست یافت. مردمی مادامی که در خانه‌های خود و در خصوص آنچه در کشور خود انجام می‌دهند احساس امنیت ننمایند، چیزی نخواهند خرید، سرمایه‌گذاری نخواهند نمود و خرج نخواهند کرد و بنابراین این مسئله مؤلفه‌ای مهم در امنیت اقتصادی به‌شمار می‌رود.

ما از آنان پرسیدیم که آیا رشد اخیر قیمت نفت و گاز بر اقتصاد آمریکا و نیز شرایط اقتصادی خود آنان مؤثر است. در پاسخ به این سؤال ۶۰ درصد پاسخ مثبت دادند. به هر روی ما عبارت «تا حدی مؤثر است» را به‌عنوان مؤثر نپذیرفتیم. اگر جواب «بی‌نهایت» یا «خیلی» مؤثر نباشد ما میل داریم شما را از لیست خارج نماییم. ما به‌دنبال افرادی می‌گردیم که درخصوص یک پاسخ احساس عمیقی داشته باشند تا بتوانیم به نتیجه دست یابیم. درکل می‌توان چنین گفت که ۹۲ درصد

درخصوص تأثیر رشد قیمت‌های نفت و گاز بر اقتصاد ایالات متحده نظر مثبتی دارند.

در خصوص این سؤال که کدام‌یک از موارد زیر بیشترین تأثیر را بر افزایش اخیر هزینه نفت و گاز دارند باید صادق باشیم. ممکن است برخی شرکت‌های نفت و گاز در اینجا را مقصر قلمداد کنند. اما مردم، عربستان سعودی، اوپک و دیگر تولیدکنندگان را هم به‌دلیل قیمت‌های بالا مقصر می‌دانند. بنابراین با صنعتی روبه‌رو هستیم که نه محبوبیت دارد و نه به‌ویژه قابل اعتماد می‌باشد.

توصیه من این است که بحث درخصوص مسئله کافی نیست. ما باید راه‌حلی بیابیم که جمهوری‌خواهان و دمکرات‌ها را به یک اندازه راضی نماید و این چیزی است که عموم مردم به رهبران فکری، سیاستگزاران و ناظران سیاسی می‌گویند: «سخن گفتن را متوقف نمایید و کاری بکنید».

همان‌طور که خواهید دید باید راهی یافت که ارتباط ما را با نفتی که از خاورمیانه وارد می‌شود جدا نماید. در زمینه نفت ارتباط ما با عربستان سعودی که مقدار زیادی از منابع نفتی را در اختیار دارد، بیش از هر کشور دیگری است. من میل دارم خلاصه‌ای نسبتاً کامل از آنچه مردم دراین خصوص می‌اندیشند را ارائه دهم. تقریباً نیمی از مردم می‌دانند که ۱۵ نفر از ۱۹ هواپیماربا از کجا آمده‌اند.

مؤسسه ما مقایسه‌های بسیاری درخصوص فرهنگ محبوب انجام داده است. بیشتر آمریکاییان می‌دانند که بارت سیمپسون[1] اهل اسپرینگ فیلد است، اما در مقایسه تعداد کمتری می‌دانند که آبراهام لینکن نیز اهل همان‌جاست. بیشتر آمریکاییان اشعار عامیانه را بهتر از سرود ملی بلد هستند و اغلب آنان شخصیت‌های فکاهی را بهتر از اعضای دیوان عالی می‌شناسند. در حقیقت، بیشتر آمریکاییان تمامی این شخصیت‌ها را بهتر از سه عضو دیوان عالی می‌شناسند. اما پنجاه و دو درصد می‌دانند که کشور موطن اسامه بن‌لادن کجاست و اکثر اعضای خانواده وی در کجا هستند.

تنها ۱۷ درصد می‌توانستند ولیعهد عربستان سعودی را به یاد آورند و به هر روی من متقاعد گردیدم که همان ۱۷ درصد هم واقعاً نمی‌توانستند ولیعهد عربستان را به‌خاطر آورند و به نظر آنها هر کس که از تبار خاورمیانه‌ای بود می‌توانست ولیعهد عربستان باشد.

ما آمریکاییان سیاست و مسائل ملی را دنبال نمی‌کنیم بلکه در پی نفت و خاورمیانه هستیم و آنچه را که شاهد آن هستیم دوست نداریم و خواستار تغییر آن می‌باشیم. حال کمی درخصوص عربستان سعودی سخن می‌گریم. اگر بگویم که عربستان سعودی بالاترین میزان ذخایر نفت در میان کشورهای عضو اوپک را داراست

---

۱. یک شخصیت کارتونی

و بزرگ‌ترین تأمین‌کننده نفت ایالات متحده است، چه کاری می‌توانیم درباره آن بکنیم؛ برای پاسخ به این سؤال ما به پرسش‌شوندگان سه گزینه متفاوت را ارائه کردیم. یکی از آنها عدم تأثیر و عدم تغییر بود. مورد دوم تعقیب سیاست ایجاد روابط نزدیک‌تر با عربستان سعودی بود به‌دلیل آنکه آنها قدرتمند هستند. گزینه سوم جست‌وجوی منابع انرژی در همین آمریکا یا دیگر کشورهایی بود که به ما نفت می‌فروشند. تنها ۶ درصد از آمریکاییان می‌خواهند که رابطه نزدیک‌تری با عربستان سعودی داشته باشیم. این رقم قابل توجه است. با وجود تأثیرگذاری سعودی‌ها بر اقتصاد ما، تنها ۶ درصد خواهان روابط نزدیک‌تر با عربستان سعودی هستند. ۷ درصد خواهان هیچ نوع اثرگذاری نیستند و ۱۳ درصد خواهان حفظ وضع موجود می‌باشند. دیگر آمریکاییان خواهان چیزی کاملاً متفاوت می‌باشند و پاسخ عمده تعقیب منابع جدید انرژی در همین آمریکاست.

در طی ۵ یا ۶ سال گذشته، هیچ‌گاه به اندازه امروز حمایت از اتکای به خود و استقلال در زمینه انرژی گسترده نبوده و هیچ‌گاه به‌اندازه موقعیت فعلی تقاضا برای انجام کارهایی داخل کشور برای استفاده از انرژی و منابع آمریکا فراگیر نبوده است. با درک این مسئله و با درک تأثیر ذغال سنگ و دیگر منابع سوختی مردم از ما می‌خواهند که این کار را در ایالات متحده انجام دهیم و خود را از عربستان رها سازیم. آمریکاییان نفت را دلیل درگیری ما درخصوص مسائل خاورمیانه می‌بینند و دوست ندارند که در آن نقشی داشته باشند چرا که آنان درگیری مزبور را به بهای زندگی آمریکاییان تلقی می‌نمایند. بنابراین نیمی از مردم آمریکا خواهان توسعه منابع داخلی‌اند و یک سوم آنان خواهان آن هستند که آمریکا به‌دنبال منابع نفت و انرژی در دیگر کشورها باشد.

در حال حاضر سازمان اوپک هم سازمان محبوبی نیست. ۸۰ درصد آمریکاییان عقیده دارند که اوپک به‌عمد سبب افزایش قیمت نفت می‌شود و گمان می‌کنند که عربستان سعودی در این کار نقش دارد. آمریکاییان عقیده دارند که سعودی‌ها واقعاً خواهان بالا رفتن قیمت‌های نفت هستند که این مسئله در خصومتی که آمریکاییان هم اینک با دولت سعودی دارند نقش دارد. در بحث در خصوص توسعه منابع انرژی آمریکا نمی‌توان معادلات زیست‌محیطی را نادیده گرفت و باید تأثیرات زیست‌محیطی را نیز مدنظر قرار داد که عموم مردم به‌ویژه زنان بر آن تأکید دارند. پاکیزگی آب و هوا از خواسته‌های آنان است. بنابراین وقتی درخصوص تأثیرات زیست‌محیطی سخن می‌گوییم باید از نقطه نظر زنان و به‌ویژه مادران به آن بنگریم، چرا که آنها به‌شدت نگران تأثیر آلودگی زیست‌محیطی بر فرزندان خود هستند. بنابراین وقتی از آنان نظرشان را دربارهٔ تولید برق با استفاده از ذغال سنگ به‌جای نفت پرسیدیم (که سبب صرفه‌جویی در هزینه انرژی) می‌گردد ۶۱ درصد آنان پاسخ دادند که میل دارند تا حد ممکن هوا و محیط زیست پاکیزه بمانند. به همین

خاطر نمی‌توان این امر را به‌عنوان یک اولویت نادیده گرفت چرا که مردم به آن اهمیت می‌دهند.

در عین حال وقتی می‌گویید که قیمت ذغال سنگ چقدر است و وقتی درخصوص ذغال سنگ پاکیزه و تأثیر آن سخن می‌گویید و این حقیقت را بیان می‌دارید که ما قادر بوده‌ایم سیاست انرژی مدرنی را به‌درستی هدایت کنیم و هنگامی‌که بر ذغال سنگ پاکیزه تمرکز می‌نمایید و این مسئله را خاطرنشان می‌کنید که تولید این نوع انرژی چقدر پاکیزه‌تر است، آمار و ارقام مزبور کاملاً تغییر می‌کنند. ۵۶ درصد خواهان استفاده از ذغال سنگ به روشی پاکیزه‌تر هستند و تنها ۳۶ درصد می‌گویند که نباید از ذغال سنگ به‌عنوان سوخت استفاده نمود. بنابراین وقتی منبع انرژی فراهم می‌نمایید که پاکیزه‌تر از شکل گذشته آن است نه تنها عموم مردم از شما حمایت خواهند نمود بلکه روند کار شما را نیز خواهند ستود.

ما همچنین سؤالاتی را درخصوص استفاده از دیگر منابع انرژی مطرح ساختیم. بالاترین میزان پشتیبانی از این منابع دقیقاً بعد از یازدهم سپتامبر بود که ۵۴ درصد را شامل می‌شد. در حال حاضر این رقم ۵۷ درصد است. این بزرگ‌ترین گستره‌ای است که در خصوص این مسئله تاکنون ثبت نموده‌ایم و می‌دانید که این مسئله ممکن است تنها یک رأی در سنای ایالات متحده کم بیاورد که آن هم رأی سناتور جمهوری‌خواه از ارگون است. وی به تنهایی قادر است در آنچه درخصوص دیگر منابع انرژی اتفاق می‌افتد تغییری ایجاد کند و رأی مزبور در سال آینده نیز تکرار خواهد گردید. این یک بحث سیاسی است ولی بهتر است با آن روبه‌رو گردیم. بهتر است به‌جای حرف زدن، سیاست را به واقعیت مبدل کنیم و این چیزی است که در شرایط فعلی شما می‌توانید حمایت عمومی را برای آن جلب نمایید.

کاهش وابستگی به نفت خارجی باید اولویت اول دولت باشد که نیمی از آمریکاییان قویاً با آن موافق هستند. اگر قادر باشیم به‌سوی منابع مؤثرتر انرژی سوختی گام برداریم می‌توانیم وابستگی خویش به کشورهای عضو اوپک در خاورمیانه را از بین ببریم. ۹۰ درصد با این اظهارنظر موافق‌اند و ما به کارایی و اثرگذاری سوخت می‌نگریم. این مسئله باید به‌عنوان یک مؤلفه مدنظر قرار گیرد.

این مسئله تنها درخصوص منابع انرژی که از عربستان سعودی وارد می‌کنیم صدق نمی‌کند. این بحث نیز مطرح است که چگونه از انرژی که در حال حاضر در اختیار داریم به بهترین شکل استفاده نماییم. این خواسته در فهرست اولویت‌های آمریکاییان است. وقتی بحث انرژی پیش می‌آید ما به آمریکایی نیاز داریم که بر نبوغ و ابتکار عمل خویش متکی باشد و نه به خاندان سلطنتی سعودی و این بحثی بود که جان کری هر کجا می‌رفت مطرح می‌نمود و به نظر من اظهار نظر محکمی است.

پاسخ در اینجاست. من به‌صورت مختصر آنچه آمریکاییان هم‌اینک در خصوص اتومبیل‌های هیبریدی

می‌اندیشند را مطرح می‌نمایم. حقیقتاً آمریکاییان چیزی در این‌باره نمی‌دانند. ۱۸ درصد هیچ چیز نمی‌دانند و ۴۲ درصد اطلاع اندکی دارند و تنها ۱۵ درصد اطلاعات جامعی دارند.

کدامیک از دلایل زیر بهترین دلیل برای داشتن یک اتومبیل هیبریدی است؟ دلیل عمده این است که اتکا به نفت خارجی را کاهش می‌دهد و به حفاظت از محیط زیست کمک می‌نماید. این چیزی است که سیاست انرژی بر آن استوار است. این اتومبیل‌ها وابستگی ما به خاورمیانه را قطع می‌نمایند و سوختی پاک به ما عرضه می‌کنند. در پاسخ به اینکه چرا باید شخصاً یک از این ماشین‌ها را خریداری نمود، باید گفت که اندکی تفاوت وجود دارد. ما وقتی شخصاً به مسائل می‌نگریم به‌گونه‌ای متفاوت از هنگامی‌که از دیدگاه جهانی با آنها روبه‌رو می‌شویم، برخورد می‌کنیم و هنگامی‌که از نقطه‌نظر کل جامعه سروکار داریم، مسئله فرق می‌کند. بنابراین وقتی صحبت از خرید شخصی یک دستگاه اتومبیل هیبریدی است، بهترین و اولین پاسخ این است که می‌توان اتکا به نفت خارجی را از میان برد. این پاسخ بر دیگر پاسخ‌ها برتری دارد و پس از آن بحث محیط زیست پاک پیش می‌آید که پاسخ دوم است و جواب‌های دیگر بسیار کمتر از این دو پاسخ، انعکاس دارند. بنابراین روند فکری مزبور در قطع وابستگی به نفت خاورمیانه عمیقاً در ما و هر چیزی که انجام می‌دهیم نهادینه گردیده است. اما مشکل اینجاست که تنها ۱۵ درصد در مورد محصولات هیبریدی اطلاع دارند و برای بازاریابی آنان باید تمهیداتی اندیشیده شود.

من در این تحقیق درباره سوخت هسته‌ای کار نمی‌کنم اما باید گفت که سوخت هسته‌ای بیش از پیش محبوب و قابل اعتماد گردیده است. در حقیقت آمریکاییان عقیده دارند که انرژی هسته‌ای پاک‌ترین نوع انرژی است. دیدگاه کل مردم چین نیز اینگونه است و از اواخر دهه ۷۰ تا دهه ۹۰ بر یک نسل اثر گذارد و در حال حاضر عموم مردم این کشور توسعه صنعت انرژی هسته‌ای را پذیرفته‌اند.

سؤال: با فرض اهمیت کاهش وابستگی در زمینه انرژی، یک از مشکلات ایالات متحده همواره کشمکش میان کاهش وابستگی با عنایت به حفاظت از محیط زیست یا انجام آن با عنایت به منابع افزایش یافته بوده است و این مسئله بین طرفداران نیز شکاف ایجاد کرده است. سیاستگذاری در این زمینه با توجه به یافته‌های شما در خصوص حل این مسئله باید به چه شکلی دنبال شود.

دکتر لونتز: عامه مردم خواهان کاهش وابستگی هستند و ممکن است علاوه بر حفاظت از محیط زیست به‌دنبال منبع انرژی نیز باشند. مردم آمریکا می‌خواهند که همه مؤلفه‌ها مورد توجه قرار گیرند بدون آنکه لطمه‌ای به محیط زیست وارد آید. آنها نه به‌دلیل هزینه بلکه به دلایل امنیت ملی خواهان آنند که این بحث مورد توجه قرار گیرد. درواقع می‌توانیم بگوییم که خواهان اصلاح امنیت اجتماعی هستیم اما به‌شرطی که به

آن لطمه وارد نیاید. در بحث انرژی مردم برای کاهش این وابستگی برخی مصائب را خواهند پذیرفت.

سؤال: می‌خواهم به برخی از مباحث اولیه شما برگردم که درخصوص نگرانی و امنیت بود. ارتباط میان نگرانی و اقتصاد تا چه اندازه است؟ آیا مردم مشکلات اقتصادی دارند یا مشکلات اقتصادی یا اقتصاد بیمار و توسعه‌نیافته را نتیجه تروریسم، تهدید و یا افزایش ایمنی خویش می‌دانند.

دکتر لونتز: کسانی که مشاغل خیلی خوبی دارند نیز همچنان از لحاظ اقتصادی نگرانند چرا که احساس می‌کنند که این مشاغل ممکن است از دست بروند. من نمی‌خواهم بسیار وارد جزئیات شوم اما مردم امنیت اقتصادی را با امنیت داخلی مرتبط می‌دانند.

سؤال: سؤال من در همین نکته است. آیا ارتباطی وجود دارد؟

دکتر لونتز: ارتباط وجود دارد چرا که مردم فکر می‌کنند که کشور با توجه به امنیت خود باید سرمایه‌گذاری نماید. نمود امنیت می‌تواند به‌معنای سرمایه‌گذاری کمتر در زمینه اقتصادی و کاهش مشاغل مردم باشد. تأثیر نفت بر سطوح فردی درست مانند تأثیر آن بر سطوح ملی است. مردم به یک اندازه درخصوص هر دو مسئله نگرانند و بهای بالاتر نفت و گاز برای آنان به‌معنای صدمه‌ای است که می‌تواند بر اقتصاد وارد آید.

سؤال: به نظر شما بحث بیشتر درخصوص اقدامات امنیت ملی به معنای اعتماد بیشتر به اقتصاد است؟

دکتر لونتز: اگر آمریکاییان عقیده داشته باشند که ما امسال بیش از پارسال امنیت داریم، شما به‌زودی شاهد واکنشی مشابه در مورد اقتصاد خواهید بود. اگر در کشورخود احساس امنیت نماییم در زمینه اقتصاد نیز احساس امنیت خواهیم کرد. واقعاً کشور در اولویت اول است و اقتصاد در جایگاه دوم قرار دارد.

سؤال: چرا عموم مردم این‌قدر نسبت به خودروهای هیبریدی بی‌تفاوت هستند؟ آیا شرکت‌های خودروسازی یا نفتی واقعاً قصد انجام چنین کاری را ندارند؟ اشکال کار در کجاست؟

دکتر لونتز: سؤال این است که چرا کشور این‌قدر نسبت به خودروهای هیبریدی بی‌تفاوت است. من نمی‌دانم. گه‌گاه برخی تبلیغات انجام می‌گیرد و مردم درخصوص آن سخن می‌گویند. در لوس‌آنجلس همه درخصوص آن حرف می‌زنند چرا که همه می‌خواهند این کار انجام شود. بنابراین باید منتظر ماند و دید.

سؤال: آیا شرکت‌های خودروسازی و نفتی سنگ‌اندازی می‌کنند؟

دکتر لانتز: من چنین عقیده‌ای ندارم. فکر می‌کنم اگر شرکت‌های خودروسازی فکر کنند که این نوع خودرو سودآور است خوشحال می‌شوند آن را تولید کنند. اما همچنان تفاوت بسیار عمده قیمت میان خودرو معمولی و خودروی هیبریدی از مسائل اساسی است.

میزگرد دوم

«آیا نفت عربستان سعودی رو به اتمام است؟»

آقای گروپ[1] (کارشناس نفت و بنیان‌گذار شرکت مشاوره Groppe Long & Little، فعال در عرصه انرژی): فرض اولیه و اساسی کار ما این بوده است که کوشیده‌ایم تحلیل مفصل و جامعی را انجام دهیم و تمامی عوامل مرتبط، بحث منابع، اقتصاد، ژئوپلیتیک و جنبه‌های دولتی، قانونی و تجاری کار را بررسی نماییم. ما کوشیده‌ایم که تغییرات عمده در رویکرد، قیمت و تقاضای منابع نفتی در سراسر جهان را تبیین نماییم. ما به‌طور مداوم تمامی این موارد را هر ساله و برای یک دهه پیش‌بینی نموده‌ایم و توانسته‌ایم که هر نوع تغییر عمده‌ای در این خصوص را شناسایی نماییم.

از سال ۱۹۴۵ تا ۱۹۷۱، ما تقریباً تولید نفت خود را در ایالات متحده دو برابر کردیم و از ۵ میلیون بشکه در روز به حدود ۱۰ میلیون بشکه رساندیم. در سال ۱۹۷۱ میزان تولید نفت به نقطه اوج خویش در تمامی این سال‌ها رسید و در کل دوره سی‌ساله پس از آن تولید نفت بدون توجه به‌میزان پولی که صرف این کار گردیده تقریباً به‌صورت مداوم کاهش داشته است. ایالات متحد، کشوری است که پیشرفته‌ترین فناوری‌ها را در آن در این زمینه در اختیار داشته است و بیشترین تعداد رقبای این عرصه در این کشور بوده‌اند و زمان‌هایی را به چشم دیده‌ایم که همه می‌دانستند قیمت نفت می‌رود که به ۷۰ تا ۱۰۰ دلار در هر بشکه برسد و دلیل این کاهش این مسئله بود که پس از پایان جنگ جهانی دوم، حوزه‌های نفتی بسیار بزرگی در تگزاس غربی، خلیج و سواحل آن کشف گردید. وقتی این حوزه‌های بزرگ نفتی را وارد گردونه کردیم، تولید بسیار سریع افزایش یافت. با گذشت زمان، ذخایر آنها به‌صورت اجتناب‌ناپذیر رو به اتمام گذارد و یافته‌های جدید حوزه‌های نفتی

---

1. Henry Groppe

بسیار کوچک‌تر از آن بودند که توان جبران این کاهش را داشته باشند و ما وارد نیمه دوم تاریخ تولید نفت خویش گردیدیم.

در هر حوزه‌ای در تمامی کشورهای جهان ذخایری وجود دارد و کار ما تلاش برای ترسیم منحنی تولید برای هر یک از کشورهای عمده تولیدکننده جهان بوده است. ما به این نتیجه رسیده‌ایم که کشور ما تقریباً در نقطه عطف تولید کلی نفت جهان قرار دارد و در طی یکی دو سال آینده ما به بالاترین سطح تولید نفت جهانی خواهیم رسید و از آن پس به‌گونه‌ای اجتناب‌ناپذیر و به آرامی تولید نفت ما رو به کاهش خواهد گذارد.

شاید این مقایسه عمده درخصوص دیدگاه حاکم را وزارت انرژی ایالات متحده به بارزترین نحو پیش‌بینی کرده باشد. براین اساس ما شاهد رشد تولید کلی نفت جهانی نسبت به میزان فعلی آن خواهیم بود که بین ۷۳ یا ۷۲ میلیون تا ۱۲۰ میلیون بشکه نفت خام در روز تا سال ۲۰۲۵ خواهد بود.

شاید کل مسئله و سؤال درست این نباشد که رشد تقاضای آینده به چه صورت خواهد بود، بلکه پرسش اصلی و صحیح این است که به چه سطحی از قیمت‌ها برای محدود ساختن مصرف نفت در جهت تطابق با منابعی که به آرامی رو به زوال می‌روند، نیاز خواهد بود. کل کار ما بیان‌گر این مسئله است که ما دیگر قادر نخواهیم بود نفت را بشکه‌ای ۲۵ تا ۳۰ دلار خریداری نماییم. در مورد هر کالایی وقتی این اتفاق می‌افتد، قیمت باید به سطحی افزایش یابد که سیستم مجدداً به حالت توازن درآید.

تحقیق ما با نگاهی به آینده مثلاً ۶ سال بعد (تا سال ۲۰۱۰) نشان‌دهنده این مسئله است که احتمالاً بهای نفت میانگین سالانه ایالات متحده باید از سطح فعلی آن به‌سطوح بالاتری افزایش یابد، اما با در نظر گرفتن پیچیدگی نظام نفتی جهانی که با کل ظرفیت مشغول به‌کار است روشن است که شاهد تغییر تقاضا، اختلال در تأمین منابع و بی ثباتی عمده‌ای نخواهیم بود. اما ما باید خود را مهیای هرگونه بی‌ثباتی در هر برهه زمانی نماییم. این بی‌ثباتی احتمالاً بین ۳۰ تا حدود ۸۰ دلار در نوسان خواهد بود واین مسئله‌ای است که قطعاً با آن مواجه خواهیم شد.

به‌دلیل تقاضای بی‌پایان و هزینه پایین و متغیر تولید، بهای نفت بی‌ثبات است و از لحاظ تاریخی نیز این‌چنین بوده است. دو دوره ثبات قیمت‌ها که در تاریخ صنعت نفت شاهد آن بوده‌ایم، تصادفی نبوده‌اند. دوره اول از سال ۱۸۷۸ تا ۱۹۱۴ بود که شرکت نفتی اویل استاندارد بر صنعت جهانی نفت حاکم بود و قیمت نفت را می‌پرداختند تنظیم می‌نمودند. دوره دوم از سال ۱۹۳۵ تا ۱۹۷۲ و در پی کشف حوزه بزرگ نفتی تگزاس شرقی بود که بزرگ‌ترین کشف شناخته‌شده تاکنون است و کمیسیون راه‌آهن تگزاس به‌گونه‌ای مؤثر با

سهمیه‌بندی تولید بهای نفت جهانی را در کنترل داشت تا اینکه تگزاس در اوایل دهه ۷۰ به‌حداکثر میزان تولید خود رسید و در آن زمان بود که تولیدکنندگان عضو اوپک به اهمیت موضوع پی بردند و مصمم گردیدند بر بازار نفت حاکم گردند و صنعت نفت رو به ملی شدن پیش رفت.

در ارتباط با بررسی چنین بی‌ثباتی عمده‌ای و نیز اصولی که به‌صورت آشکار در دیدگاه ما نسبت به نقطه اوج تولید نفت خاطرنشان می‌گردد ممکن است این سؤال مطرح گردد که اقدامات سازنده‌ای که باید انجام دهیم چه می‌باشند.

مشاهدات ما در طول دهه‌های متمادی نشان‌دهنده فضای بازار آزاد و جامعه باز است. بنابراین قیمت‌ها همواره با توجه به منابع موجود تنظیم گردیده‌اند و فکر می‌کنم که در این مورد در آینده نیز چنین خواهد شد. به‌عنوان دلیل گفته‌هایم، خاطرنشان نمودن این مسئله بسیار حائز اهمیت است که تمامی کشورهای تولیدکننده عضو اوپک حوزه خلیج‌فارس از قبیل عراق، عربستان سعودی، کویت و ابوظبی در دوازده سال گذشته با ظرفیت لازم تولید کرده‌اند و برخی از آنها ظرفیت خود را به آرامی افزایش داده‌اند و برخی ظرفیت رو به کاهشی داشته‌اند اما تولید نفت در طی این دوازده سال با روزی ۱۲/۵ میلیون بشکه تقریباً ثابت بوده است.

تولید نفت در خارج از کارکرد اوپک، برای مثال در اتحاد شوروی سابق که یک مورد خاص است از نه سال گذشته تاکنون تقریباً ثابت بوده و تنها در سال گذشته کاهش داشته است. با نگاهی به تولیدکنندگان خلیج‌فارس شاهد سیطره عربستان سعودی هستیم.

و می‌توان گفت که تحقیقات ما با توجه به فعالیت در عربستان سعودی و نظارت بر امور نفت این کشور نشان می‌دهد که قطعاً منابع نفتی آن رو به اتمام است؛ گرچه هر جایی که نفت تولید می‌گردد چنین زوالی وجود دارد. پس از آنکه این کشور به‌واسطه دفاع از بهای رسمی نفت متحمل کاهش چشم‌گیری در سهم بازار گردید، در سال ۱۹۷۹ پس از رشد تقاضا عزم خود را برای رسیدن به ظرفیت تولید طولانی‌مدت، پایدار و مطمئنی جزم نمود. تحقیقات گسترده‌ای که توسط اشخاص بسیار توانا در زمینه مسائل عربستان سعودی دنبال می‌گردید نشان داد که در اواخر دهه ۸۰ و اوایل دهه ۹۰ چیزی حدود ۸ تا ۹ میلیون بشکه برای آنان سطح تولید طولانی‌مدت، پایدار و مطمئن خواهد بود.

سعودی‌ها در سال ۱۹۹۳ به‌این سطح رسیدند و در اجلاس اوپک در سپتامبر ۱۹۹۳ سطح تازه ۲۴/۵ میلیون بشکه در روز را پیشنهاد دادند و دیگر به‌این مسئله پرداخته نشد تا زمانی‌که بحث ورود مجدد عراق به بازارهای جهانی پیش آمد و از آن پس سطح تولید ضرورتاً در همان سطح باقی ماند و چندان تغییری ننمود. با نگاه به چنین تصمیمی چنین برمی‌آید که موضوعات بسیار عمده‌ای در این رابطه دخیل هستند. قطعاً بحث

منابع یکی از آنهاست. این مسئله بسیار دقیق است. بحث اساسی در ارتباط با مورد عربستان سعودی این است که منابع دیگری چون منابع مالی، فناوری و مدیریت پروژه نیز مورد نیاز است و واقعاً در کشوری مانند عربستان سعودی با منابع بسیار گسترده و در عین حال پیچیده (که صنعت مزبور بسیار فنی و پیچیده است) مسائل دیگر نیز به‌گونه‌ای مؤثر بر اوضاع تأثیر می‌گذارند.

روشن است که با منابعی که عربستان سعودی دارد (حدود ۲۵۰ تا ۲۶۰ میلیارد بشکه ذخایر قابل بهره‌برداری) اگر تمامی این مقدار را به دیگر منابع اضافه نماییم قطعاً سطح تولید تا میزان بسیار بالایی بالا می‌رود. ایالات متحده ۲۲ میلیارد بشکه ذخایر قابل برداشت دارد و تقریباً کمی بیش از نصف ظرفیت تولید عربستان سعودی نفت تولید می‌کند. اما پانصد هزار چاه نفت در جهان وجود دارد که باید برای رسیدن به سطح تولید مطلوب با این پایه ذخایر به این مسئله توجه نمود.

در گذشته اقداماتی صورت گرفته بود تا این میزان بسیار سریع‌تر افزایش و گسترش یابد که بسیار بی‌فایده بود. بنابراین در واقع پرسش اصلی این است که چه نوع سرمایه‌گذاری‌های کلی و منظمی باید انجام گیرد تا از منافع به‌خوبی استفاده گردد. این میزان سرمایه در عربستان سعودی سالیانه به‌صورت میانگین بین ۳ تا ۴ میلیارد دلار است. ما مطمئن هستیم که عربستان سعودی قادر خواهد بود که این سطح تولید ۸ تا ۹ میلیون بشکه در روز را برای سال‌های متمادی حفظ نماید اما انجام این کار نیازمند اقدامات گسترده و فزاینده با عنایت به تقاضای فزاینده برای تمامی دیگر منابع است. چرا که آنچه در عربستان اتفاق می‌افتد در هر نقطه‌ای که فعالیت گسترده نفتی وجود دارد اتفاق افتاده است، مضاف بر اینکه ذخایر تولیدی زمانی رو به کاهش می‌گذارند و شما مجبور می‌گردید به‌دنبال حوزه‌های نفتی کوچک‌تر بروید و پول بیشتری برای هر بشکه نفت قابل بهره‌برداری بپردازید. بنابراین این مسئله اقدامات و تلاش‌ها مداوم و فزاینده را می‌طلبد که ما فکر می‌کنیم انجام‌پذیر است.

نتیجه‌گیری‌ها و برخی نگرش‌ها مبنی بر اینکه عربستان قصد دارد تولید خود را به ۱۲ میلیون بشکه در روز برساند و اینکه حتی می‌توانند آن را به ۱۸ میلیون بشکه افزایش دهد، بسیار نامحتمل است و اگر هم انجام پذیرد به‌دلیل تمامی محدودیت‌های منابعی که ذکر نمودم زیاد دوام نخواهد آورد.

با توجه به تجربیات ما در طی ۱۵ یا ۱۸ سال گذشته سوء تعبیرات بسیاری درخصوص حفظ ظرفیت تولید اضافی شده است چراکه سقوط قیمت نفت در اواسط دهه ۸۰ به‌واسطه کاهش عمده مصرف و در واکنش به دو برابر شدن قیمت‌ها، افزایش مداوم تولید کشورهای غیر عضو اوپک برای سال‌های متمادی را به همراه داشت و با افزایش قیمت‌ها با آغاز اولین بحران نفتی، با ۱۴ میلیون بشکه ظرفیت تولید نفت اضافی در

روز در سال ۱۹۸۵ روبه‌رو هستیم که اغلب بین یازده کشور صادرکننده رقیب توزیع گردیده بود.

بنابراین روشن است که محیطی پدید آمده بود که قیمت‌ها پایین و نرخ مصرف بسیار بالا بود. اما مسئله عمده این است که اضافه تولید تا حد زیادی به‌واسطه مصرف و نه منابع ایجاد گردیده است.

در حقیقت وقتی به تصویر کلی می‌نگرید، از زمان بحران اولیه نفت در اوایل دهه ۷۰، تقریباً یک و نیم تریلیون دلار در سراسر جهان خرج توسعه و اکتشاف منابع نفتی گردیده است. سه عدد از بزرگ‌ترین کشفیات غیراوپکی منابع نفتی زیر آب بودند که کشفیات در آب‌های عمیق خلیج ایالات متحده، برزیل و کشف حوزه نفتی بسیار بزرگ سانترال در خلیج کمپچ مکزیک از این جمله‌اند. هر یک از این حوزه‌ها با حداکثر ظرفیت حداکثر کار می‌کنند و ما فکر می‌کنیم که بتوانند تا یک و نیم میلیون بشکه در روز نیز تولید اضافی داشته باشند و اگر همه آنها هم‌زمان با حداکثر ظرفیت کار کنند ـ که این‌طور نخواهد بود ـ تقریباً به اندازه تولید یک‌ساله فعلی نفت جهان تولید خواهند داشت. بنابراین به سویی پیش می‌رویم که شاهد افزایش نسبتاً بالای قیمت نفت و کاهش مصرف خواهیم بود تا جایی‌که به‌تدریج این روند با کل منابع رو به کاهش تطابق یابد. در این راستا عربستان سعودی نقش عامل کلیدی ایجاد ثبات را با توجه به حفظ تولید ۸ تا ۹ میلیون بشکه در روز برای سال‌های متمادی پیش‌رو ایفا خواهد نمود اما نخواهد توانست کاهش ذخایر در دیگر منابع بزرگ نفتی دنیا را جبران نماید.

دکتر فرانسن[1] (رئیس انجمن بین‌المللی انرژی، مشاور ارشد اقتصادی سابق وزیر نفت و معادن عمان): وقتی می‌گوییم که مجبوریم وابستگی خود به نفت خارجی را کاهش دهیم و به نوعی تمامی مشکلات خویش را حل نماییم، مانند زمانی است که بسیار چاق هستیم و اقدام به متوقف ساختن واردات غذاهای خارجی می‌کنیم تا به این وسیله مجدداً لاغر شویم. در واقع این مسئله هیچ فرقی نمی‌نماید. وقتی بیش از حد چاق هستیم باید مصرف مقدار زیادی غذا را متوقف نماییم و مصرف غذای خود را کاهش دهیم.

اگر در زمینه نفت مشکلی وجود دارد که از لحاظ بین‌المللی مشکلاتی را برای ما در ایالات متحده ایجاد می‌نماید، آنچه باید انجام گیرد، کاهش تقاضای نفت است نه نفت خارجی. من فکر می‌کنم جریان نفت باید ادامه یابد. ما پس از اولین شوک نفتی و دومین مورد آن در دهه ۷۰ این شانس را داشتیم. اروپاییان و ژاپنی‌ها این کار را انجام دادند ولی ما چنین نکردیم. ما میل نداشتیم که بهای این کار را بپردازیم. در حال حاضر ما در حالت آشفتگی به سر می‌بریم و احتمالاً به‌دلیل آنکه وابستگی ما به نفت بیشتر و قیمت‌های ما پایین‌تر است،

1. Herman Franssen

نسبت به اروپاییان و ژاپنی‌ها آشفتگی بیشتری را تجربه می‌کنیم.

تا آنجایی که به عربستان سعودی مربوط می‌شود این کشور در بیست سال گذشته کلید تأمین امنیت و تولید جهانی نفت بوده و همچنان نیز چنین است و حداقل تا ده یا بیست سال آینده و تا زمانی که جهان به نفت وابسته باشد، این‌چنین خواهد بود. همان‌طور که آقای گروپ خاطرنشان نمودند، پس از دو شوک نفتی، قیمت‌های نفت بین سال‌های ۱۹۷۲ تا ۱۹۸۱ ده برابر گردید. خوب این مسئله باعث شد که قیمت نفت از آنچه که ما آن را «خط قرمز قیمت بشکه» می‌نامیم فراتر رود. نیروگاه‌های برق سراغ نیروی هسته‌ای و ذغال سنگ رفتند و صنایع استفاده از ذغال سنگ و گاز را پیش گرفتند. بخش خانگی و تجاری و هر آنچه باقیمانده بود به‌جز تعداد معدودی خانه که از مسیر لوله دور بودند، به سراغ استفاده از گاز رفتند.

در حال حاضر نفت عمدتاً در بخش حمل‌ونقل مورد استفاده قرار می‌گیرد و در این بخش جایگزینی برای نفت وجود ندارد و تا بیست سال آینده نیز جایگزینی برای آن یافت نخواهد شد. آنچه آکادمی ملی علوم درخصوص اقتصاد هیدروژنی به مردم می‌گوید سخنی گزافه است. چنین چیزی اتفاق نخواهد افتاد و اگر هم اتفاق بیافتد در وهله اول به گاز طبیعی بستگی خواهد داشت و که در این زمینه هم کمبود داریم.

در کل من تا حدی کمتر از آقای گروپ و آقای سیمونز درخصوص منابع جهانی بدبین هستم، اما اختلاف ما تنها بر سر ۱۰ سال با یکدیگر است که وقتی به دویست میلیون سال زمان برای تولید نفت موجود در زمین می‌نگریم، زمان درازی نیست و واقعاً در کل آنچنان فرقی نمی‌کند که امسال یا سال بعد یا ده سال دیگر این اتفاق بیفتد. خاورمیانه جایی است که چیزهای مطلوبی در آن وجود دارد. جایی که روزگاری ۵۵/۷۳ درصد ذخایر جهانی و هم‌اینک ۶۳ درصد ذخایر جهانی در آن واقع است. گر چه باید دانست که این داده‌ها چندان دقیق نیستند. ما داده‌های دقیقی درخصوص منابع قسمت اعظم جهانی، به‌ویژه خاورمیانه در اختیار نداریم. به‌دلیل آنکه سازمان‌های مستقلی که می‌توانند تعیین کنند که ذخایر مزبور واقعاً چه اندازه هستند این آمار و ارقام را هرگز تأکید نکرده‌اند. به‌نظر من منابع مزبور بسیار کمتر از آن چیزی است که از لحاظ رسمی ثبت گردیده است.

این تصور که ما در آینده با کمبود نفت مشکل خواهیم داشت چیز تازه‌ای نیست. انتشارات بی‌پی[1] در سال ۱۹۷۹ اعلام نمود که منابع نفتی که در طول پنجاه سال هر ساله ۵/۵ درصد افزایش می‌یافت و تا سال ۱۹۷۳ ادامه یافت در حال کاهش یافتن است. به‌نظر می‌رسد که میزان نفت موجود در دهه ۸۰ بیش از سال ۱۹۷۸

---

1 BP Publication

نباشد به‌دلیل آنکه حوزه‌های بزرگ اندکی کشف شدند و کاهش نرخ شتاب گرفت. در دهه ۹۰ به‌نظر می‌رسید که تولید نفت واقعاً افزایش یابد. اما این اتفاق نیفتاد. یکی از دلایل آن این بود که میزان تقاضا بین سال‌های ۱۹۸۰ تا ۲۰۰۰ بسیار بیشتر بوده است و البته بسیار کمتر از آنچه پیش از شوک‌های نفتی وجود داشت. وقتی آخرین میزان تولید نفت بلوک غیرکمونیست مورد نظر مؤسسه بی.پی. یعنی ۶۵ میلیون در روز را ملاحظه کنید، درخواهید یافت هم‌اینک این میزان در حدود ۶۹ میلیون بشکه است) که ارقام بسیار به هم نزدیک هستند و حدس مؤسسه بی.پی. چندان بی‌ارتباط نبوده است.

با افزایش قیمت‌ها در سال ۱۹۷۹ ما اساساً پانزده سال از منابع خود استفاده نمودیم چرا که قیمت‌ها بالا بودند و از سطح اعلای قیمت هر بشکه نیز فراتر رفته بودند. بنابراین از ظرفیت خویش استفاده کردیم. به‌دلیل افزایش شدید قیمت‌ها بسیاری از حوزه‌هایی که پیش از شوک‌های نفتی غیر اقتصادی بودند مبدل به گزینه‌های اقتصادی شدند که از آن جمله می‌توان به حوزه‌های نفتی دریای شمال، آلاسکا و آب‌های عمیق آفریقا اشاره کرد.

در آن زمان اوپک ظرفیت اضافی گسترده‌ای داشت و به‌دلیل این ظرفیت گسترده، قیمت‌های نفت پایین باقی ماندند. اما ما به اندازه کافی برای آن پانزده سال سرمایه‌گذاری نکردیم و نتیجه این شد که در حال حاضر مشکلاتی را پیش‌رو داریم و ظرفیت کافی نیز در اختیار نداریم. در آینده ما با کمبود نفت‌کش مواجه خواهیم شد. در عین حال در مورد خطوط لوله نفت نیز مشکلات بسیاری وجود دارد. می‌توان نتیجه گرفت که زنجیره عرضه نفت به‌طور کلی دچار مشکل خواهد شد.

در سال ۱۹۸۰ یعنی در دومین بحران نفتی، حدود ۵۶۹ میلیارد بشکه نفت در ذخایر جهانی وجود داشت. بیست سال از آن زمان گذشته است و تقریباً به همان میزان، نفت تولید شده است. بنابراین براساس آمار بریتیش پترولیوم ما در پایان سال ۲۰۰۳، دو برابر ذخایر نفتی سال ۱۹۸۰ را در اختیار داریم. ممکن است گفته شود که با این ارقام، دیگر مشکلی وجود ندارد. اما مشکل هنوز موجود است. نکته در این‌جاست که ممکن است این ارقام کاملاً صحیح نباشد و علاوه بر این باید گفت که شرایط در خارج از محدوده اوپک کاملاً متفاوت است.

در مورد ظرفیت عربستان سعودی اختلاف‌نظر وجود دارد: ۱۰، ۹/۵ یا ۱۰/۵ میلیون بشکه در روز. اما نظر غالب این است که با توجه به استخراج نفت از دو میدان نفتی جدید عربستان، تولید این کشور به حدود ۱۰ میلیون بشکه می‌رسد. بقیه کشورهای اوپک نیز با ظرفیت کامل تولید نفت می‌کنند، که به‌طور کلی می‌توان گفت کل اوپک حدود ۳۰ میلیون بشکه نفت در روز تولید می‌کند.

در عین حال تولید نفت در کشورهای غیر عضو اوپک نیز افزایش یافته است. در دهه‌های ۶۰ و ۷۰ تولید نفت در خارج از اوپک به‌شدت افزایش یافت؛ به‌ویژه در اتحاد شوروی سابق. در دهه ۸۰، تولید نفت خارج از اوپک به‌شدت کاهش یافت، به‌ویژه اتحاد شوروی که تولید نفت خود را به حداقل رساند. در دهه ۹۰، این میزان، افزایش اندکی را نشان می‌دهد. اما اگر شما به ۵ سال گذشته نگاه کنید متوجه می‌شوید که قیمت‌های نفت بسیار بالا بوده است. تولید نفت در خارج از اوپک، افزایشی در حدود ۴/۱ میلیون بشکه در روز داشته است که حدود ۳/۴ میلیون بشکه توسط اتحاد شوروی سابق تولید می‌شد.این مسئله بدین معناست که به‌طور سالانه تنها ۲۰۰ هزار بشکه نفت از خارج از اوپک به بازار روزانه ۸۲ میلیون بشکه‌ای نفت وارد می‌شود. رئیس و مدیرعامل شرکت نفتی اکسون (Exxon) در این‌باره گفته است: «ما با مشکلاتی جدی مواجهیم. ما ذخایر کافی در اختیار نداریم تا تولید شرکت خود را تضمین کنیم». امروزه بسیاری از شرکت‌ها این سخن را بر زبان می‌رانند.

این مسئله نشان می‌دهد که مصرف نفت به‌شدت افزایش یافته است. ما همچنین شاهد کاهش تولید نفت ایالات متحده بوده‌ایم. البته بعد از شوک نفتی دهه ۷۰، تولید ایالات متحده افزایش یافت که این مسئله را می‌توان به توسعه میادین نفتی در دریای شمال مرتبط دانست. وضعیت اروپاییان نیز به همین ترتیب است اما به‌نظر نمی‌رسد که آنها در درازمدت این وضعیت را حفظ کنند.

در گذشته واردات نفت ایالات متحده رشد سریعی داشت و شما به وضعیت پیشین واردات نفت آگاهید. تنها جیمی کارتر بود که در زمینه انرژی، سیاست‌هایی را اجرا کرد که تا حدی نتیجه‌بخش بود. کارتر استانداردهای CAFE را در مورد بهبود کارایی اتومبیل‌ها اجرا نمود. اما این سیاست در مورد کامیون‌ها و ماشین‌های دودیفرانسیل (SUV'S) به کار گرفته نشد. کارایی اتومبیل‌ها افزایش یافت اما هنگامی که SUVها نیمی از بازار را اشغال کردند، کارایی مذکور با کاهش مواجه شد.

ما در سال ۱۹۸۵ تنها ۴/۸ میلیون بشکه نفت وارد کردیم که نسبت به واردات نفت در اواسط دهه ۷۰، کاهش جدی نشان می‌داد. هم اکنون ما حدود ۱۱/۳ میلیون بشکه نفت در روز وارد می‌کنیم. ۵۵ درصد از نفت مورد استفاده ما از طریق واردات تأمین می‌شود و این در حالی است که می‌گوییم باید واردات نفت از عربستان سعودی و دیگر کشورها را کاهش دهیم. اکنون سؤال اینجاست که این کاهش باید چه میزانی را دربر گیرد؟ اما جواب این است که کاهش واردات نفت به هر میزان که باشد، باز هم تفاوتی اساسی ایجاد نمی‌کند.

درصد واردات نفت از خلیج‌فارس، بخش اندکی از کل واردات نفت را تشکیل می‌دهد. در سال ۱۹۸۵،

حدود ۶ درصد نفت وارداتی ایالات متحده، از خلیج‌فارس وارد می‌شد. هم اکنون ۲۰ درصد نفت ایالات متحده از خلیج‌فارس وارد می‌شود، اما باید توجه کرد که هم اکنون ژاپنی‌ها ۸۰ درصد نفت خود را از خلیج‌فارس تأمین می‌کنند و البته ژاپنی در مورد این مسئله، هیاهو به پا نکرده‌اند.

واقعاً فرقی نمی‌کند که شما نفت را از خاورمیانه وارد کنید یا از اسلوبویای علیا[1]. نفت است که اهمیت دارد و نه مکان تولید آن در مورد کمبود فیزیکی نفت نیز باید گفت که این کمبود تنها در دهه ۷۰ احساس شد که دولت نفت را جیره‌بندی کرده بود تا از افزایش قیمت آن جلوگیری کند. ما دیگر چنین کاری نخواهیم کرد. ما اجازه خواهیم داد تا سازوکار تعیین قیمت نفت، روند طبیعی خود را طی کند و در این صورت، هیچ‌گاه کمبود نفت نخواهیم داشت. نفت فراوانی وجود خواهد داشت، اما مسئله اصلی، قیمت آن است.

مشکلات موجود در زمینهٔ نفت، به اختلال عرضه آن مربوط می‌شود. اگر عرضه نفت عربستان سعودی یا اسلوبویای علیا و یا هر جای دیگر دچار مشکل شود، آن‌گاه عرضه نفت به ایالات متحده نیز با مشکل مواجه خواهد شد و قیمت نفت افزایش خواهد یافت. افزایش قیمت نفت به اقتصاد ما آسیب می‌رساند و نه کمبود فیزیکی نفت. بنابراین حتی اگر ما واردات نفت از خاورمیانه را به صفر برسانیم، وقتی در عراق و عربستان سعودی، منازعه رخ دهد، عرضه نفت کاهش می‌یابد و قیمت آن بالا می‌رود. آنگاه به گفته آقای گروپ، ما نفت، را به قیمت بالاتر و حتی ۷۰ دلار خواهیم خرید. ما نفت را به قیمت بالا خواهیم خرید، چرا که کشور ثروتمندی هستیم اما بسیاری از کشورهای فقیر در آن هنگام از بازار خارج خواهند شد و بدین صورت هم ما و هم اقتصاد جهانی دچار لطمه خواهیم شد.

کاهش تقاضای نفت و جایگزین کردن آن با ماده‌ای دیگر، در راستای منافع ملی کشور است. اما همان‌گونه که آقای گروپ اظهار داشتند، بسیاری از نشریات دولتی، این تفکر احمقانه یعنی نخریدن نفت از خاورمیانه را با این هدف غاطی کرده‌اند. آنها با بررسی روندهای کنونی مصرف نفت، تلاش می‌کنند تا میزان مصرف نفت در سال‌های آتی را براورد کنند. ما در سال ۲۰۲۵ نفت بسیار بیشتری مصرف خواهیم کرد. توجه کنید. که جمعیت ژاپن نصف جمعیت ایالات متحده است و مصرف آنها در سال ۲۰۲۵ از ما کمتر خواهد بود. ژاپنی‌ها در سال ۲۰۲۵ حدود ۵/۸ بشکه مصرف می‌کنند، در حالی که ما ۲۸/۳ بشکه مصرف خواهیم کرد. ما در سال برای هر نفر، ۲۸ بشکه مصرف نفت خواهیم داشت. درحالی که در آن هنگام چین با بزرگ‌ترین اقتصاد صنعتی برای هر نفر، ۳ بشکه نفت مصرف خواهد کرد. با این حال، این آمارها هرگز اتفاق نخواهد

1. Upper Slobovia

افتاد چراکه تنها نتیجه مدل‌سازی افراد هستند.

آمار مربوط به ظرفیت‌های تولید نیز از همین تحقیقات نتیجه گرفته شده‌اند و هرگز محقق نخواهند شد. ما ۸/۶ میلیون بشکه نفت در روز تولید نخواهیم کرد. به گفته آقای گروپ، ما در سال ۱۹۷۱ بیشترین میزان تولید نفت را داشتیم و پس از آن، تولید نفت ایالات متحده کاهش یافته است. گاهی اوقات با توسعه یک میدان نفتی جدید مثلاً در اعماق خلیج مکزیک، تولید کمی افزایش می‌یابد اما سال بعد دوباره کاهش می‌یابد.

کانادا تولید نفت خود را به‌شدت افزایش داده است. چرا؟ چون‌که معتقدند، ذخایر نفت سنگین آنها به شدت افزایش خواهد یافت. البته افزایش مذکور روی خواهد داد اما نه به شدتی که مورد انتظار است. مکزیک نیز در وضعیتی مشابه کاناداست. گفته می‌شود که مکزیک در چند سال آینده کاهشی ۱۴ درصدی در تولید نفت خود خواهد داشت. اما باز هم باید توجه داشت که این ارقام تنها نتیجه مدل‌سازی است و نه چیز دیگر.

اروپا نیز تولید خود را افزایش داده است. روسیه نیز پس از سال ۲۰۱۰ تولید خود را افزایش خواهد داد. اما مشخص نیست که آیا نفت کافی برای افزایش تولید در دست خواهد داشت یا خیر؟ این آمار واقعی نیستند و مفهوم خاصی ندارند. کشورهای غیر عضو اوپک که در محدوده اتحاد شوروی سابق نیستند، به حداکثر تولید خود نزدیک می‌شوند. من با خوش‌بینی معتقدم که پنج سال وقت لازم است تا همه کشورهای خارج از اوپک، تولید خود را به حداکثر برسانند و زمان بیشتری لازم است تا کشورهای خلیج‌فارس نیز تولید خود را به حداکثر برسانند.

در هر حال، وزارت انرژی در گزارش خود به رشد شدید تقاضا اشاره کرده است و اینکه تقاضای نفت خاورمیانه، دو برابر خواهد شد. من معتقدم که این مسئله امکان‌پذیر نیست و حتی اگر امکان‌پذیر باشد، باز هم روی نخواهد داد چرا که کشورهای خاورمیانه همگی به نفت وابسته هستند، آنها چیزی نیستند مگر نفت.

این قضیه مثل این است که شما تنها کاکائو در اختیار داشته باشید و آنگاه اگر تنها یک درخت کاکائو هم برای شما باقی مانده باشد باز هم از آن محافظت می‌کنید. عربستان سعودی و دیگر کشورهای خلیج‌فارس چه اقدامی خواهند کرد؟ آنها سعی می‌کنند تا عرضه نفت را مدیریت کنند چرا که آنها چیز دیگری ندارند. آنها در متنوع‌سازی اقتصاد خود با شکست مواجه شده‌اند. آنها به نفت به‌عنوان تنها منبع درآمد دولت و تنها منبع سرپا نگاه داشتن اقتصاد، نیازمندند.

من معتقدم که آنها تولید نفت خود را افزایش خواهند داد اما نه به اندازه‌ای که خود اعلام می‌کنند. آنها می‌خواهند درآمد نفتی خود را در ۲۰ تا ۳۰ سال آینده، حفظ کنند. شرکت‌های نفتی سعی می‌کنند تا حداکثر

استفاده اقتصادی را از میدان‌های نفتی به عمل آورند، آنها برای چند سال بیشترین حد استخراج را خواهند داشت و سپس تولیدشان کاهش می‌یابد. اگر آنها چنین اقدامی را در خاورمیانه انجام دهند، آنگاه جوامع خاورمیانه با ورشکستگی مواجه خواهند شد. آنها این کار را انجام نخواهند داد، بنابراین باید اقدام مذکور ـ استخراج حداکثری و سپس کاهش تولید ـ را در مورد آنان به فراموشی سپرد.

آیا ما به نفت سعودی‌ها احتیاج داریم؟ سعودی‌ها ۲۵ درصد ذخایر نفت جهان را در اختیار دارند. در اختیار داشتن ۲۵ درصد ذخیره نفت، به معنای داشتن قدرت است. آنها در روز حدود ۹/۵ یا ۹/۳ میلیون بشکه نفت و در حدود ۱/۱ میلیون بشکه گاز مایع طبیعی (NGL) تولید می‌کنند. هم اکنون ۱۳ درصد تولید جهانی نفت توسط عربستان انجام می‌شود.

آیا جهان می‌تواند بدون عربستان سعودی به‌کار خود ادامه دهد؟ نه. عربستان سعودی حدود ۷۵ درصد ظرفیت اضافی جهان را در اختیار دارد. از سال ۱۹۸۰ تاکنون ما همیشه به ظرفیت اضافی خود به‌عنوان نخستین خط دفاعی اشاره کرده‌ایم. هرگاه در عرضه نفت در جهان مشکلاتی روی داده است، عربستانی‌ها همیشه به کمک آمده‌اند. عربستانی‌ها این کار را در زمان جنگ خلیج‌فارس انجام داده‌اند. سال گذشته وقتی تولید نفت ونزوئلا با مشکل مواجه شد، بازهم عربستانی‌ها به کمک ما آمدند. آنها با این کار هم پول به‌دست می‌آورند و هم بر وجهه و شهرت خود می‌افزایند. هیچ کشور دیگری در دنیا توانایی انجام این کار را ندارد، چرا که هیچ کشوری دارای ظرفیت اضافی نیست. عربستانی‌ها در این بازی نقش بسیار مهمی برعهده دارند. عده‌ای معتقدند که روسیه می‌تواند جایگزین عربستان سعودی شود، اما این مسئله امکان‌پذیر نیست. روس‌ها هرگاه ظرفیتی اضافی داشته‌اند، آن را فروخته‌اند.

بنابراین کاهش وابستگی به نفت عربستان سعودی یا خاورمیانه و یا جایگزین کردن یک منبع دیگر، امکان‌پذیر نیست. رسیدن به استقلال انرژی یا نفت برای ایالات متحده غیر ممکن است چرا که این مسئله هزینه بسیاری برای جامعه آمریکا دارد. ما دارای اقتصادی جهانی هستیم. البته این بدین معنا نیست که ما تراشه رایانه‌ای از کره یا چین نخواهیم خرید. اقتصاد ما دارای ویژگی وابستگی متقابل است.

ما چیزهایی را خریداری می‌کنیم که تولید آنها در جاهای دیگر ارزان‌تر تمام می‌شود. ما نیز کالاهایی را به دیگران می‌فروشیم که در آن دارای مزیت نسبی هستیم. من کاملاً با این نظر که با افزایش یافتن تولید نفت در خارج از اوپک، وابستگی جهانی به نفت خاورمیانه افزایش می‌یابد، موافقم.

در کوتاه‌مدت ما نمی‌توانیم اقدامات مؤثری در جهت کاهش وابستگی ایالات متحده به نفت وارداتی یا نفت انجام دهیم. در درازمدت ما می‌توانیم کارایی اتومبیل‌های جدید را افزایش دهیم و به‌ویژه این کار را در

مورد اتومبیل‌های SUV انجام دهیم. شما می‌دانید بیشترین استفاده از فناوری هیبریدی در کجا انجام می‌گیرد؟ در ژاپن. صنعت ما نتوانسته است از فناوری مذکور استفاده کند اما ژاپنی‌ها توانسته‌اند. در آینده باید بیشتر از هیبریدها استفاده کنیم. باید از ذخایر بومی آلاسکا و زمین‌های ساحلی در جهت ایجاد سوخت‌های زیستی استفاده کنیم. اینها مسائلی است که در درازمدت باید به آنها پرداخته شود.

در جهت کاهش خطر بروز اختلال در عرضه نفت، چه کاری می‌توان انجام دهیم؟ ما می‌توانیم ذخایر استراتژیک خود را حفظ کنیم و روابط خود را با آژانس بین‌المللی انرژی[1] افزایش دهیم. ما باید سیستم وضعیت فوق‌العاده در آژانس بین‌المللی انرژی را به‌نحوی گسترش دهیم که چین و دیگران را نیز دربر گیرد. اما این اقدامات تنها وقتی به ما کمک می‌کنند که اختلال در عرضه نفت ۶ تا ۹ ماه و حداکثر یک سال طول بکشد و نه بیشتر.

در زمینه سیاست خارجی باید بگویم که تهاجم به عراق، خطر بروز اختلال در عرضه نفت از عراق و کل منطقه را افزایش داده است. حمله به عراق، منطقه بی‌ثبات خاورمیانه را با بی‌ثباتی بیشتری مواجه کرده است.

سناریوهای گوناگونی برای آینده عراق وجود دارد. سناریوهای هرج‌ومرج کامل و جنگ داخلی، از این دست هستند. سناریوی دیگری نیز وجود دارد که می‌گوید اگر نیروهای آمریکایی با تعهد حفظ صلح و امنیت برای مدت زمان کافی در عراق بمانند، آنگاه ثبات به این کشور باز می‌گردد. اما تا وقتی که ثبات برقرار نشود و در زمینهٔ نفت و گاز نیز قوانینی ایجاد نشود، کسی در عراق سرمایه‌گذاری نخواهد کرد.

سیاست خارجی آمریکا می‌تواند با باز گرداندن ثبات به منطقه، تولید کنونی نفت را حفظ کند و امیدوار باشد که تولید بیشتری نیز انجام شد. بدین ترتیب خطر بروز اختلال در عرضه نفت کاهش می‌یابد. ما باید در جهت یافتن راه‌حلی عادلانه برای مناقشه اعراب ـ اسرائیل، نقش فعال‌تری بر عهده بگیریم؛ مناقشه مذکور یکی از معضلات عمده منطقه است که بر همه کشورهای منطقه تأثیرگذار است. تا زمانی که این مناقشه حل‌وفصل نگردد ما نمی‌توانیم در مورد دمکراسی در دیگر مناطق خاورمیانه صحبت کنیم، چرا که آنها نیات ما را باور نخواهند کرد.

ما باید با کمک متحدان اروپایی‌مان، راهی برای همزیستی با ایران پیدا کنیم. ایران با هفتاد میلیون جمعیت، یک قدرت عمده محسوب می‌شود. ما مجبوریم با این افراد زندگی کنیم و زندگی با این افراد را یاد بگیریم. ما نمی‌توانیم بگوییم که ما راکتور شما را بمباران می‌کنیم و سپس امنیت شما را افزایش می‌دهیم.

---

1. IEA

روابط ایالات متحده و عربستان در طی چهار سال گذشته به سرعت رو به وخامت نهاده است و هم اکنون در بدترین وضعیت خود قرار دارد. تردیدی نیست که ما باید جامعه عربستان سعودی را بـه جامعـه‌ای پویـا و فعال تبدیل کنیم. اما آنچه که در داخل کشور عربستان سعودی روی می‌دهد، به خود سعودی‌ها مربوط اسـت. جهان غرب و ایالات متحده نباید اقدامات اصلاحی را به آنها دیکته کنند. آنها خود باید این اقدامات را انجـام دهند. ما در عراق سعی کردیم تا دستورالعمل خود را دیکته کنیم امـا اکنـون مـی‌بینیـد کـه در چـه وضـعیت آشفته‌ای قرار گرفته‌ایم. مشکلات هنگامی بروز خواهند کرد که ما اجازه دهیم مـصرف نفـت و واردات آن بـه شدت افزایش یابد و سیاست خارجی ما از سیاست‌های داخلی در زمینهٔ انرژی پشتیبانی نکند و عرضه نفت را تضمین ننماید.

آقای سیمونز[1] (رئیس و مدیر اجرایی شرکت Simmons & Company Internaitonal فعال در عرصـه انرژی): هم اکنون مباحث مربوط به انرژی، جان تازه‌ای به خود گرفته‌اند. در حال حاضر تفکرات گروهـی بـه سیاست‌های ما در زمینه انرژی جهت می‌دهند. هیچ‌کس نمی‌گوید که نفت خاورمیانه پایان‌ناپذیر است اما نکته در این‌جاست که در صورت حفظ ژئوپلیتیک خاورمیانه، ما می‌توانیم به مقدار کافی به نفـت دسترسـی داشته باشیم. تردیدی نیست که عربستان سعودی در مقایسه با دیگر تولیدکنندگان نفت در خاورمیانـه، پادشـاه نفتـی منطقه محسوب می‌شود. در نتیجه، برنامه‌های درازمدت آژانـس بـین‌المللـی انـرژی در پـاریس و برنامـه‌هـای درازمدت وزارت انرژی در مورد آینده تقاضای نفت، بیش از هر چیز به عربستان توجه خواهند داشت.

امروزه افرادی معتقدند که با حفر چاه‌های بیشتر می‌توان ۱۰، ۱۵، ۲۰ و حتـی ۲۵ میلیـون بـشکه نفـت در روز و تولید کرد و معتقدند که این تولید می‌تواند پشتوانه اقدامات ما در آینده باشد. امروزه ایـن بـاور وجـود دارد که می‌توان نفت بیشتری در عربستان سعودی یافت؛ هم اکنون صد میدان نفتی کشف شـده در عربـستان وجود دارد که هنوز برداشتی از آنها صورت نگرفته است.

نکته قابل توجه این است که صرف‌نظر از کاهش تـدریجی نفـت عربـستان سـعودی، عربـستان همچنـان به‌عنوان بنیان اصلی نفت در جهان محسوب می‌شـود و خواهـد شـد. عربـستانی‌هـا هـم اکنـون بـزرگ‌تـرین صادرکننده نفت هستند و روسیه نیز نمی‌تواند از آنها پیشی بگیرد، چرا که روس‌ها جمعیت زیادی دارند. البتـه باید توجه داشت که مصرف نفت در روسیه به‌طور غیر قابل باوری، اندک است. از طرف دیگر، اقتصاد روسیه به‌حدی پیشرفت خواهد کرد که آنها بتوانند خود را یـک صـادرکننـدهٔ نفـت ندانـنـد. بنـابراین تولیـد نفـت در

---

1. Matthew R. Simmons

عربستان از اهمیت برخوردار نیست، بلکه صادرات نفت عربستان باید مورد توجه قرار گیرد.

به‌نظر من این احتمال وجود دارد که ذخایر نفت آنها، نیم یا یک سوم مقداری است که خود اعلام می‌کنند. اما با این حال این مسئله اهمیت ندارد. تولید نفت در عربستان هم اکنون با پایین‌ترین هزینه انجام می‌گیرد، ارزان‌تر از هر جای دیگر در دنیا. من معتقدم که هزینه تولید نفت در عربستان افزایش زیادی خواهد داشت. آنها هم اکنون بابت آب و برق هیچ مبلغی دریافت نمی‌کنند. اگر آنها واقعاً قیمتی را برای آب و برق مصرفی در کشورشان وضع کنند، آنگاه به تولیدکنندهٔ گران نفت تبدیل خواهند شد. با این حال، آنها ارزان‌ترین تولید را دارند. صرف‌نظر از میزان ظرفیت اضافی عربستان ـ که می‌تواند صد هزار یا پانصدهزار بشکه در روز باشد ـ آنها بزرگ‌ترین ظرفیت اضافی تولید در جهان را دارا هستند و هیچ تولیدکننده دیگری چنین ظرفیتی ندارند و نمی‌تواند به این ظرفیت دست یابد. بنابراین ما به عربستانی‌ها نیاز داریم.

چه بخواهید و چه نخواهید، ما نباید به‌این واقعیت تکیه کنیم که نفت آنها همیشه در دسترس است. نخست اینکه، تصور وجود نفت در کل خاورمیانه، توهمی بزرگ بیش نیست. هم اکنون محدوده‌ای به‌نام «مثلث طلایی انرژی»[1] بر روی نقشه خاورمیانه مشخص شده است که ۹۵ درصد منابع انرژی خاورمیانه در این منطقه قرار دارد. رأس بالایی این مثلث، کرکوک است. این میدان نفتی بزرگ عراق در سال ۱۹۲۷ کشف شد. ضلع شرقی این مثلث را باریکه‌ای از سرزمین‌های انتهای شرق خلیج‌فارس تشکیل می‌دهد. سرزمین‌های محدودی در غرب نیز ضلع غربی مثلث را تشکیل می‌دهند. مساحت مثلث طلایی انرژی به اندازه نیمه غربی ایالات یوتا و آریزونا است. حدود صد سال است که در خارج از این مثلث، نفت یافت نشده است.

منابع نفتی عربستان نیز پراکندگی اندکی در سرزمین عربستان سعودی دارند. حدود ۷۰ میدان نفتی عربستان، در حدود ۹۰ درصد نفت این کشور را تشکیل می‌دهند. چهار میدان بزرگ نفتی عربستان به نام‌های قوار[2]، سفانیه[3]، ابقیق[4] و بری[5] در سال ۱۹۷۵، حدود ۸۵ درصد نفت عربستان سعودی را تشکیل می‌دادند و وضعیت در سال ۱۹۹۰ نیز تفاوتی نکرده بود. اکنون در سال ۲۰۰۴ از درصد مذکور کاسته شده است اما این میادین همچنان بیشترین اهمیت را دارند.

نکته جالب این‌جاست که تنها یک میدان نفتی با اهمیت وارد چرخه تولید عربستان شده است. البته شاید بتوان گفت دو میدان عمده جدید مورد بهره‌برداری قرار گرفته‌اند. میدان هوتا که روزی دویست هزار بشکه از

1. Golden Triangle of Energy
2. Ghawar
3. Safaniya
4. Abaiaq
5. Berri

آن برداشت می‌شود. اما میدان پراهمیت‌تر، میدان شیبه[1] است که در سال ۱۹۹۹ با هزینه ۳ میلیارد دلار مورد بهره‌برداری قرار گرفت. ازاین میدان هم اکنون پانصد هزار بشکه در روز برداشت می‌شود. البته این میدان در سال ۱۹۶۷ کشف شده بود که می‌توان گفت آخرین کشف عمده در عربستان محسوب می‌شود. هم اکنون نقاط شیرین[2] این میادین نفتی در حال اتمام هستند. اگرچه که هنوز مقادیر بسیاری نفت در این میادین باقی مانده است اما استخراج آنها کار بسیار بسیار مشکلی خواهد بود. همین اتفاق، چندین سال است که در ایالات متحده روی داده است. بدین ترتیب، استخراج نفت با مشکلاتی مواجه شده است.

بر روی نقشه میادین نفتی عربستان سعودی می‌توان مشاهده کرد که مجموعه ماسه سنگ شمالی[3] در بالاترین نقطه قرار گرفته است. سه میدان نفتی ساحلی وجود دارد که در شمال واقع شده‌اند. پس از آن سه میدان بزرگ کربنی قرار دارد که قوار یکی از آنهاست. افراد شرکت آرامکو[4] این میدان را قوار نامیدند که به‌معنای «پای رقاص باله» است.

میدان ابقیق در سمت راست میدان قوار قرار دارد و میدان بری نیز در بالای میدان ابقیق است. اگر یک جاده کمربندی دور نقاط شیرین میدان‌ها قوار، ابقیق و بری کشیده شود، می‌بینیم که این محدوده چقدر باریک می‌شود.

گزارشات ذخایر و تولید نفت عربستان از سال ۱۹۹۹ تا ۲۰۰۳ در دسترس است. در این زمینه می‌توان به آمار اوپک، آژانس بین‌المللی انرژی، بریتیش پترولیوم و وزارت انرژی ایالات متحده اشاره کرد. در مورد تولید پیشین عربستان، اجماعی وجود ندارد و در آمارهای مربوط به آن تفاوتی در حدود یک میلیون تا یک و نیم میلیون بشکه در روز دیده می‌شود.

اما ذخایر کنونی نفت عربستان تا چه حد واقعی هستند؟ بنا به عقیده وزیر نفت عربستان و مدیرعامل شرکت عربستانی آرامکو ارقام اعلامی در مورد ذخایر نفت عربستان، بسیار محافظه‌کارانه بوده‌اند. آنها اظهار کرده‌اند که با پیشرفت فناوری، اطلاعات جدیدتری به‌دست آمده و ذخایر نفتی عربستان نسبت به سی‌سال گذشته، سه برابر شده است. این در حالی است که در این مدت ۵۰ میلیارد بشکه نفت نیز استخراج شده است. آنها در دهه ۸۰ ارقام مربوط به ذخایر را اعلام کردند، ولی هنگامی که در دهه ۹۰ با استفاده از فناوری به برآورد ذخایر پرداختند، متوجه شدند که ارقام اعلام‌شده، بسیار محافظه‌کارانه بوده‌اند.

---

1. Shaybah
2. Sweet Spot
3. Northern Sandston Complex
4. Aramco

در سال ۱۹۷۸ یعنی آخرین سالی که شرکت آرامکو توسط چهار مالک آن یعنی اکسون، موبیل، شورون[1] و تگزاکو اداره می‌شد، اعلام شد که حدود ۱۰۸ میلیارد بشکه نفت باقی مانده است. در سال۱۹۷۹ این رقم به ۱۵۰ میلیارد افزایش یافت. در سال ۱۹۸۳ رقم مذکور به ۱۶۹ رسید. پس از آن، میزان اعلامی ذخایر بین ۱۷۰ تا ۱۷۲ میلیارد بشکه، متغیر بود. در آن هنگام به‌علت قیمت‌های پایین نفت، اکتشاف نفت انجام شد. اما در عین حال میزان ذخایر اعلامی از ۱۷۰ میلیارد به ۲۵۵ میلیارد بشکه افزایش یافت. از آن زمان تاکنون، تغییر چندانی اعلام نشده است.

هم اکنون میزان ذخایر ثابت‌شده عربستان سعودی چقدر است؟ در ابتدا باید بگوییم که میزان ذخایر ثابت‌شده اهمیت چندانی ندارد، چراکه این مسئله به پیش‌بینی تولید نفت در آینده کمکی نمی‌کند. رقم ۲۶۰ میلیارد بشکه نفت، رقم قابل اعتمادی نیست. من معتقدم که تنها پس از بررسی ذخایر توسط شرکت‌هایی نظیر رایدر اسکات[2]، دگولی مک ناتون[3] یا شرکت سول لند[4]، می‌توان به رقم اعلام‌شده ذخایر اعتماد کرد. ارقام اعلام‌شده در بیشتر اوقات، نشان‌دهنده برآوردهای عملی و دقیق نیست.

آنچه که مرا در مورد نفت عربستان سعودی نگران می‌کند این است که آنها اطلاعات دقیقی ارائه نمی‌دهند. در سازمان اوپک، اطلاعات مستندی در مورد نفت عربستان وجود ندارد. آنها تنها می‌گویند: «به ما اعتماد کنید، ما ۲۶۰ میلیارد ذخیره داریم، ما ۱/۵ میلیون بشکه ظرفیت تولید اضافی داریم».

من در ماه ژوئیه یک مقاله فنی در مورد نفت خواندم که توسط جامعه مهندسان نفت منتشر شده بود. در هجده ماه گذشته نیز بیش از ۲۵۰ مقاله خوانده‌ام که همه آنها توسط کمیته شرکت آرامکو بررسی شده‌اند. وزارت نفت عربستان بر این مقالات نظارت دارد. از این تعداد حدود ۲۰ مقاله در سال ۲۰۰۴ چاپ شده‌اند.

آنچه در بیشتر این مقالات مورد بررسی قرار گرفته است، منطقه Arab D است. در چینه‌بندی ماسه سنگی در شمال وجود دارد که نفت از آنها استخراج می‌شود. این ذخایر در زیر منطقه Arab D قرار دارند. منطقه Arab D را به ناحیه ۱، ناحیه ۲A، ناحیه ۲B و ناحیه ۳ تقسیم کرده‌اند. در این میان، ناحیه ۲B بیشترین اهمیت را داراست، چرا که یک معجزه نفتی در زمین محسوب می‌شود. بنابراین موقعیت محدود این میادین، تنها مشکل موجود نیست. نکته اینجاست که تنها قسمتی از منابع دارای صرفه هستند و وقتی این بخش تمام می‌شود، استخراج نفت زیادی که باقیمانده است، بسیار مشکل است.

میدان نفتی قوار، بزرگ‌ترین میدان نفتی عربستان سعودی است که ۶۰ تا ۶۵ درصد کل نفت عربستان

---

1. Chevron
2. Ryder Scott
3. DeGolie Mc Naughton
4. Nether Land Sule

سعودی را تشکیل داده است. این میدان نفتی در سال ۱۹۴۸ کشف و استخراج از آن در سال ۱۹۵۱ آغاز شد. از آن زمان تاکنون، این میدان ۵۵ تا ۶۵ درصد نفت عربستان سعودی را تأمین کرده است. وقتی تولید نفت میدان قوار کاهش یابد، آنگاه تولید نفت عربستان سعودی نیز با کاهش روبه‌رو خواهد شد. هرگاه تولید نفت عربستان سعودی به بیشترین مقدار خود برسد، آنگاه تولید نفت جهان نیز در بالاترین حد خواهد بود. در هر صورت میدان نفتی قوار رو به کاهش خواهد گذارد و ما باید برای برهه زمانی پس از آن، برنامه‌ریزی کنیم.

یکی از نکات قابل توجه در مورد میدان قوار، اندازه آن است. این میدان حدود ۱۷۴ مایل وسعت دارد. به‌معنای دیگر از بالا تا پایین، «پای رقاص باله» حدود ۱۷۴ مایل طول دارد. امروزه در شرکت سعودی آرامکو، میدان قوار به‌عنوان «یک میدان» شناخته نمی‌شود. آنها معتقدند که قوار یک ساختار متشکل از پنج تا شش میدان است. میدان‌های مذکور، کیفیت‌های متفاوتی را از خود بروز داده‌اند. نام میدان‌ها به این شرح است: عین دار[1]، شدگام[2]، التمیه[3]، اویز[4]، هیوایا[5] و هراد.[6] میزان استخراج در این میدان‌ها متفاوت است؛ استخراج از یک میدان ممکن است یک‌بیستم استخراج از میدان دیگر باشد.

دیر یا زود، «قوار» فشار خود را از دست خواهد داد. فشار مذکور سبب شده است تا قوار به یکی از معجزه‌های نفتی تبدیل شود. عربستانی‌ها برای حفظ این فشار از تکنیک‌هایی مانند تزریق آب استفاده کرده‌اند. در این روش وقتی مواد زائد نفت بالا آمد، فشار بر ستون نفت افزایش یابد تا کل فشار ذخایر مذکور، بالا بماند. با کاهش فشار ذخایر نفت، مشکلات ناشی از آب به‌طور تصاعدی افزایش می‌یابد. اما جای خوشبختی است که وقتی استخراج از یک چاه نفت متوقف می‌شود، باز هم مقادیر زیادی نفت در آنجا موجود است.

اکنون به اطلاعاتی اشاره می‌کنم که شرکت آرامکو درباره «قوار» در جلسات مرکز تحقیقات بین‌المللی استراتژیک[7] و جلسه آژانس بین‌المللی انرژی مطرح کرده است. این اطلاعات به میدان‌های عین دار و شدگام مربوط می‌شوند. آنها اعلام کرده‌اند که از این منطقه کوچک، روزانه دو میلیون بشکه نفت استخراج می‌شود. استفاده از این میادین در سال ۱۹۵۱ آغاز شد و فشار آن بالغ بر 3500 PSI است. میزان آب (برش‌آب) در این منطقه حدود ۳۶ درصد است که در مورد آن، نگرانی وجود ندارد.

جالب این‌جاست که این اطلاعات تا پیش از آوریل امسال در دسترس نبود. این اسناد نشان می‌دهند که شدگام و عین دار، روی هم رفته ۴۱ میلیارد بشکه نفت در خود جای داده‌اند. (شدگام ۲۷ میلیارد و عین دار

---

1. Ain Dar
2. Shedgum
3. Ulthamiyah
4 Awyees
5. Hiwaya
6. Harad
7. CSIS

۱۴ میلیارد). در سال ۱۹۷۸ برآورد می‌شد که کل میدان قوار در حدود ۶۱ میلیارد بشکه نفت داشته باشد. در عین حال مهندسان برجسته دهه ۷۰ پیش‌بینی کرده بوده‌اند که شدگام و عین دار حدود دوسوم کل میدان قوار را تشکیل دهند که امروزه پیش‌بینی آنان مورد تأیید قرار گرفته است.

در هر میدان بزرگ نفتی، هنگامی که بیش از ۵۰ درصد میدان مورد استفاده قرار گرفت، استخراج از میدان کاهش خود را آغاز می‌کند. وقتی که تنها ده درصد از میدان باقی بماند، استخراج با کاهش چندانی مواجه نمی‌شود. بنا به اذعان سعودی‌ها، ۶۵ درصد از کل میدان قوار هنوز باقی است.

در مورد مدیریت آب در میدان قوار نیز باید گفت که میزان آب به ۳۶/۵ درصد افزایش یافت اما سعودی‌ها این میزان را کاهش داده‌اند. در سال ۱۹۹۹ آنها حفر چاه‌های عمودی را متوقف کردند و تمام چاه‌های عمودی را نیز بستند؛ چاه‌های مذکور، نزدیک به آب بودند. وقتی میزان آب به ۴۰ درصد برسد، مشکلات بسیاری به وجود می‌آید چرا که آب به نفت فشار وارد می‌کند و آن را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد.

هم اکنون پروژه جدیدی توسط شرکت آرامکو در حال انجام است. نام این پروژه، افزایش سوم هراد است. میدان هراد در محل انگشت «پای رقاص باله» قرار دارد و چاه‌های این منطقه بسیار پیشرفته هستند و از آخرین دستاوردهای فناوری در حفر آنها استفاده شده است. در این چاه‌ها از ۸ تا ۱۲ شیوه برای استخراج نفت استفاده شده است. چاه‌های مذکور دارای سوپاپ اطمینان در برابر نفوذ آب است. وقتی آب بخواهد به چاه آسیب برساند، این چاه‌ها بسته می‌شوند.

آنها معتقدند که به مدت سی سال، سیصد هزار بشکه نفت در روز از این منطقه برداشت خواهد شد. باید توجه داشت که این پروژه در جنوب منطقه‌ای اجرا می‌شود که به مدت طولانی، ۱/۲ میلیون بشکه نفت در روز از آن استخراج می‌شده است. این مسئله، چالش‌های ناشی از اتمام نقاط شیرین را نشان می‌دهد.

ابقیق، یکی از میدان‌های بزرگ نفتی عربستان، در سال ۱۹۴۰ کشف شد. این میدان یکی از بهترین ذخایر نفت جهان را داراست. تحقیقات اخیر نشان می‌دهد که حدود ۱۲ چاه از ۱۴ چاه موجود در بالای میدان ابقیق، دچار آب‌گرفتگی شده‌اند. با این حال، سعودی‌ها موفق شده‌اند با استفاده از پمپ مایع چندمرحله‌ای[1] در عرض چندین ماه (حدود ۱۱ ماه)، ۱/۹ میلیون بشکه نفت اضافی از این منطقه برداشت کنند. در سال ۱۹۹۴ سعودی‌ها موفق شدند همین مقدار نفت را در عرض چند روز از میدان ابقیق استخراج کنند، اما این کار اکنون ۱۱ ماه طول کشیده است.

1. Multi Phased Fluid Pump

میدان نفتی بری نیز درظاهر به سمت «غلبهٔ گازی»[1] می‌رود؛ در این وضعیت، استخراج گاز از استخراج نفت، ارزش بیشتری پیدا می‌کند، در نتیجه باقیماندهٔ نفت میدان، به حال خود رها می‌شود. سفانیه، زولوف[2] و برجین[3]، میدان‌های ماسه سنگی هستند که با مشکلاتی جدی در مورد ماسه سنگ خود مواجهه‌اند. این میدان‌ها لایه فشاری آب زیرین خود را از دست خواهند داد. این لایهٔ فشاری آب به‌واقع نیروی حیات‌بخش مجموعه پرجین[4] در کویت محسوب می‌شود. وقتی لایه فشاری آب موجود نباشد، از پمپ استفاده می‌شود.

میدان شیبه میدانی کاملاً جدید است که تاکنون ۳ سال از آغاز استخراج از آن می‌گذرد. این میدان به‌شدت پیچیده است: ستون نفتی آن باریک است، در بالای خود دارای یک کلاه گازی است و در انتهای زیرین میدان نیز آب قرار دارد. سعودی‌ها برای این میدان از چاه‌های افقی استفاده کرده‌اند تا نفت آن از گاز و آب مصون باشد.

هتاترن[5] مجموعه‌ای از میدان‌های نفتی است که در ۵۰ مایلی جنوب غربی ریاض قرار دارد. این مجموعه، تنها منطقه نفتی است که در خارج از ناحیه‌های منطقه Arab D کشف شده است. منطقه «هتاترن» در سال ۱۹۸۹ کشف شد از این میدان بسیار کوچک روزانه دویست‌هزار بشکه برداشت شده است. سعودی‌ها برای اکتشاف از این میدان به آن، آب تزریق کردند و آب نیز به باکتری آلوده بود. هم‌اکنون این میدان بسیار فرسوده است. تحقیقات جدید نشان می‌دهند که این میدان باید مورد بازسازی قرار گیرد. در هر حال میدان مذکور جدیدترین یافته سعودی‌هاست.

به‌نظر می‌رسد که تزریق آب در دوره نهایی تکمیل میدان‌های نفتی، منافع و خطرات خاص خود را دارد. استفاده فراوان از آب جهت بالا نگه‌داشتن فشار ذخایر، سبب می‌شود تا نفت تنها با استفاده از تعداد اندکی از چاه‌ها و میدان‌ها به‌دست آید. اما این مسئله سبب می‌شود تا مرحله اصلی و ثانویه بهره‌برداری از چاه به‌طور همزمان انجام گیرد. بنابراین مرحله ثانویه بهره‌برداری از چرخه استخراج حذف می‌شود. در این وضعیت، مرحله سوم بهره‌برداری از چاه باید آغاز شود.

مرحله دوم و سوم بهره‌برداری از چاه بسیار متفاوت از مرحله اصلی است. در مرحله اصلی فشار ذخایر به جریان نفت کمک می‌کند. اما در مرحله دوم و سوم، گاز و آب با نفت مخلوط شده است. دراین وضعیت آب و گاز بر نفت چیرگی می‌یابند. نمونه این وضعیت را می‌توان در میدان‌های نفتی قدیمی در تگزاس یافت، از

---

1. Gasblow – Down
2. Zuluf
3. Barjin
4. Pergin
5. Hatatren

این میدان‌ها ۹۸ درصد آب و ۲ درصد نفت به‌دست می‌آید. به همین دلیل به این چاه‌ها، «چاه‌های برهنه‌شده» می‌گویند. من معتقدم که نفت عربستان سعودی در آینده به همین وضعیت دچار خواهد شد، اما نمی‌توان زمان این تغییر را تعیین کرد.

همان‌طور که گفتم عربستانی‌ها اکنون از چاه‌های عمودی استفاده نمی‌کنند. در اواخر دهه ۹۰ آنها نمی‌توانستند چاه‌های عمودی حفر کنند، چرا که میدان‌های آنها به آب نزدیک بود و با حفر چاه‌های عمودی، میدان‌ها ظرف چند ماه، پر آب می‌شدند.

بنابراین آنها به سراغ چاه‌های نسل دوم یعنی چاه‌های افقی رفتند. آنها کار خارق‌العاده‌ای انجام دادند و به مدت سی‌ماه، ظرفیت‌های تولیدی خود را بالا نگاه داشتند اما باز هم معضل آب آنها را با مشکل مواجه کرد.

بنابراین آنها به سراغ چاه‌های MRC یا چاه‌های نسل سوم رفتند که دکتر سولار[1] در واشنگتن در مورد آنها تحقیق کرده بود. در این وضعیت، آنها تلاش می‌کنند تا نفت را در برابر گاز بالای آن و آبی که در پایین آن قرار دارد، مصون کنند. در بهار امسال، از ابداع چاه‌های نسل چهارم نیز صحبت شد. چاه‌های نسل چهارم دارای دریچه اطمینان در برابر آب هستند. در صورتی که آب بخواهد در نفت نفوذ کند، آنگاه این چاه‌ها به راحتی بسته خواهند شد. با استفاده از چاه‌های نسل چهارم، آخرین ستون‌های بزرگ نفتی میدان‌ها استخراج می‌شوند.

شرکت سعودی آرامکو پروژه‌های بسیاری را در دست اقدام دارد. آنها اخیراً دو پروژه جدید را شروع کرده‌اند تا ظرفیت اضافی خود را اثبات کنند. میدان قطیف[2] در سال ۱۹۴۵ کشف شد اما پاییز امسال به بهره‌برداری می‌رسد. آنها اعلام کرده‌اند که میدان قطیف یک میدان جدید است که باورکردنی نیست. در سال ۱۹۷۷ یعنی در وضعیتی که سعودی‌ها درآمد غیر قابل تصوری به‌دست آورده بودند، مشخص شد که قطیف، میدانی بسیار پیچیده است؛ بنابراین سعودی‌ها تصمیم گرفتند تا ازاین ذخایر استفاده نکنند. ذخایر نفتی قطیف، مواد زائد بسیاری دارد. درصد ماده H2S که ماده‌ای سمی و بسیار فرساینده است، در میدان قطیف بسیار بالاست.

میدان ابوسافه[3] نیز یکی دیگر از میدان‌های نفتی عربستان سعودی است. به‌واقع، میدان ابوسافه اولین میدان نفتی عربستان سعودی است که در آن از پمپ‌های ESP استفاده شده است.

آنها این دو پروژه را در جهت افزایش ظرفیت اضافی خود، معرفی می‌کنند. در دسامبر سال گذشته،

---

1. Dr. Solare
2. Pergin
3. Abusafah

سعودی‌ها مشخصاً بیان داشتند که دو پروژه مذکور در جهت جبران کاهش‌های اخیر راه‌اندازی می‌شوند. بنابراین، متوجه می‌شوید که مسئله ظرفیت اضافی تولید در عربستان، با مشکلاتی مواجه است.

البته تحولات در عرصه فناوری ممکن است برخی از مشکلات سعودی‌ها را نیز حل کند. میدان خوریس،[1] چهل سال است که برای سعودی‌ها ایجاد مشکل کرده است. در دهه‌های ۶۰ و ۷۰ حدود ۹۰ حلقه چاه با هدف دستیابی به جریان مناسب نفت در این میدان حفر شد. سعودی‌ها اکنون امیدوارند با استفاده از فناوری، مشکل مذکور را حل کنند.

میدان مانیفا[2] نیز از قدیم به‌عنوان میدانی با کیفیت پایین، توصیف شده است. هم اکنون میدان‌های خوریس و منیفا، ۴۱ میلیارد بشکه نفت ذخیره ثابت‌شده دارند. من فکر نمی‌کنم که این ذخایر دارای کیفیت بالایی باشد. به اعتقاد من، مهندسان نفتی بی‌طرف، احتمالاً تردیدهای بسیاری در مورد ذخایر مذکور دارند.

آیا باز هم درسرزمین‌های وسیع عربستان اکتشاف صورت خواهد گرفت؟ در مورد تاریخ اکتشافات در عربستان، اسناد بسیاری وجود دارد. در اوایل دهه ۷۰، سعودی‌ها هوش خاصی از خود نشان دادند. آنها می‌دانستند که تزریق آب، آنها را با وضعیت دشورای مواجه خواهد ساخت. بنابراین اقدامات گسترده اکتشافی را در سراسر شبه‌جزیره عربستان آغاز کردند. آنها هیاهوی بسیاری در مورد کشف میدان هتا[3] به‌پا کردند. سه دهه بعد، در خارج از این استان شرقی، هیدروکربن یافت شد و مشخص شد که میدان هتا، میدان کوچکی است.

آنها همچنین منطقه Arab D را کشف کردند. اما Arab D به‌واقع میلیون‌ها سال پیش، بخار شده و از بین رفته بود. آنها معتقدند که سرزمین‌های بسیاری وجود دارد که در آنها اکتشافی صورت نگرفته است. با این حال آنها تنها از مناطق انگشت‌شماری نام می‌برند که ممکن است نفت در آن وجود داشته باشد: باریکه‌ای در امتداد مرز با عراق، اعماق دریای سرخ و انتهای ربع خالی (Empty Quarter).

اما نگرانی من از چیست؟ وجود دویست مقاله فنی در مورد مشکلات و چالش‌های نفت عربستان، مسئله‌ای جدی است. این مقالات به‌ویژه در دوازده ماه گذشته، عربستان را متهم می‌کنند که در مورد منابع خود مبالغه می‌کند. با این حال، سعودی‌ها پاسخ می‌دهند که تولید کنونی نفت می‌تواند به ۱۰/۵ میلیون بشکه نفت در روز افزایش یابد و هیچ مشکلی نیز پیش نخواهد آمد. تولید نفت عربستان در بیست‌سال، حدود ۲۰ درصد رشد داشته است. آنها معتقدند که حدود دویست میلیارد بشکه نفت کشف‌نشده دارند.

---

1. Khurais
2. Manifa
3. Hatah

آنها به‌مدت ۵۰ سال، روزانه ۱۰ تا ۱۵ میلیون بشکه نفت تولید خواهند کرد. آیا این ادعاها می‌توانند واقعیت داشته باشد؟ تصویر فوق را آقای نعیمی وزیر نفت عربستان در جلسه‌ای در واشنگتن که توسط مرکز تحقیقات استراتژیک برگزار شد، ارائه کرده است. او گفت که ما از بهترین متخصصان کمک گرفته‌ایم و آنها ثابت کرده‌اند که مشکلی وجود ندارد. در تابستان ۲۰۰۴، در مجله Dimensions و در مجله PR که توسط شرکت آرامکو چاپ می‌شود، مطالب فوق تکرار شده است. آنها مطالب و اطلاعات زیادی را منتشر کرده‌اند که به‌ظاهر بسیاری از مشکلات را حل می‌کند. مطالب مذکور برای برخی به‌معنای حل مشکلات است، اما برخی دیگر همانند من معتقدند که به‌عنوان مثال، معضل آب، «جدی‌تر از آن است که گفته شده است».

من تصور می‌کنم که شفافیت واقعی در بازار جهانی نفت، بسیار دیر به‌دست آمده است. ما برای زمانی که تولید نفت عربستان کاهش واقعی خود را آغاز کند، برنامه‌ای در دست بررسی نداریم. یک مشتری عمده و مهم در عرصه صنایع، هیچ‌گاه به تولیدکننده آهن تکیه نمی‌کند و البته هیچ‌گاه از کارخانه‌های آهن مذکور نیز دیدن نمی‌کند. راه حل ارائه‌شده از طرف من، این است که آژانس بین‌المللی انرژی (IEA) در کنفرانس درامدهای نفتی در پایان اکتبر، توصیه‌ای جدی ارائه کند: دولت‌های عضو اوپک، آمار تولیدی خود از هر میدان را به‌دقت ارائه کنند. من معتقدم که آگاهی این اطلاعات برای همه اهمیت دارد و ما باید با جدیت خواستار ارائه این اطلاعات باشیم.

موارد اطلاعاتی مورد نیاز به این شرح است: میزان استخراج از میدان در ۳ تا ۵ سال گذشته و تعداد میانگین حلقه‌های چاه جهت برآورد تولید چاه و برآوردهای کنونی در مورد میزان نفت موجود در ذخایر هر میدان و همچنین تولید نهایی هر میدان. با تحلیل این اطلاعات می‌توان با اطمینان کامل به گفته‌های کشورهای صادرکننده نفت «اعتماد کرد».

سؤال: نظر شما درباره دموکراسی‌سازی در عربستان چیست؟

دکتر فرانسن: من معتقدم که تنها سعودی‌ها هستند که می‌توانند در مورد دولت خود تصمیم‌گیری کنند. هیچ دولت غربی نباید در مسائل داخلی کشورهای دیگر دخالت کند و دستورالعمل‌هایی را برای آن دولت تعریف کند. اکنون دوره استعمارگری به اتمام رسیده است؛ دولت‌ها و ملت‌ها خود در مورد مسائل‌شان تصمیم‌گیری می‌کنند و ما باید یاد بگیریم که به تصمیمات و اقدامات آنها احترام بگذاریم.

من معتقدم که مسئله تولید نفت ارتباطی به سیستم‌های حکومتی حاکم ندارد. حتی اگر در حوزه خلیج‌فارس دمکراسی برقرار شود باز هم شاهد روند کاهش تولید نفت خواهیم بود؛ اگر صحبت‌های مت

سیمونز درست از آب درآید آنگاه باید گفت که شرایط نسبت به آنچه که آرامکو و دیگر شرکت‌ها گفته‌اند، بسیار وخیم‌تر است.

تصور کنید که در ۱۰ تا ۱۵ سال آینده، کشورهای صادرکننده نفت هیچ جایگزینی برای درآمد نفتی خود نیابند، آنگاه این کشورها به مدیریت منابع نفتی خود خواهند پرداخت اما ظرفیت تولیدی خود را افزایش نخواهند داد. آنها یا ظرفیت تولیدی را حفظ می‌کنند و یا آن را کاهش می‌دهند، چرا که آنها درصدد هستند این منبع درآمد را برای مدت بیشتری حفظ کنند.

سؤال: لطفاً درخصوص تأثیر وسایل نقلیه عمومی بر مصرف بنزین توضیح دهید.

دکتر فرانسن: در زمینه تأثیر وسایل نقلیه عمومی بر مصرف بنزین، باید بگویم که بین اروپا و ایالات متحده تفاوت عمده‌ای در این زمینه وجود دارد. در ایالات متحده، مردم بیشتری در حومه شهر زندگی می‌کنند. من معتقدم که اگر ما مثل اروپا مراکز شهری بزرگ‌تر و حومه‌های کوچک‌تر داشتیم، آنگاه سیستم حمل‌ونقل عمومی می‌توانست در ایالات متحده تأثیر بسیار بهتری داشته باشد.

این مسئله به‌ویژه در کریدور شرقی و کریدور سیاتل ـ لوس‌آنجلس قابل انجام است؛ برای تأمین بودجه آن نیز می‌توان بر مالیات بنزین افزود. این اقدام در اروپا جواب داده است، اما این فرایند بسیار آهسته انجام شده است. آنها پس از جنگ جهانی دوم بر مالیات‌ها افزودند. به‌نظر من برای اینکه این اقدام در ایالات متحده به‌شیوه‌ای مؤثر و از لحاظ اقتصادی، قابل قبول انجام گیرد، نباید آن را به‌صورت سریع و برق‌آسا انجام داد، بلکه باید با آرامی پیش رفت. بنابراین، مالیات‌ها در دوره‌ای طولانی‌تر افزایش می‌یابد.

سؤال: روند افزایش قیمت نفت را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

آقای سیمونز: در مورد قیمت نفت، باید بگویم که بررسی قیمت‌ها در یک چشم‌انداز تاریخی، بسیار سودمند است. امروزه من از قیمت چهل دلاری نفت واقعاً متعجبم. من و تحلیل‌گران گروهمان، قیمت نفت را از سال ۱۹۴۶ تاکنون، به‌طور فصل‌به‌فصل بررسی کردیم و سپس، قیمت دلاری به‌دست آمده را به بهای کنونی دلار تبدیل کردیم.

به قیمت دلار سال ۲۰۰۴، نفت در سال ۱۹۴۶ حدود بشکه‌ای ۸ دلار بوده در سال ۱۹۴۷، قیمت نفت به ۱۲ دلار رسید. وقتی که من در سال ۱۹۶۱ از دبیرستان فارغ‌التحصیل شدم، قیمت نفت حدود ۱۸ دلار برای هر بشکه بود. در بحران نفتی سال ۱۹۷۳، قیمت آن به ۱۵ دلار برای هر بشکه رسید. در ماه دسامبر ۱۹۸۰ یعنی فصل پایانی سال ۱۹۸۰، قیمت نفت به بشکه‌ای ۱۸ دلار رسید. وقتی در فصل پایانی سال ۱۹۹۸ قیمت نفت به یکی از پایین‌ترین حدود خود در پنجاه سال گذشته رسید ـ حدود ۱۲ دلار ـ ، بسیاری از تحلیل‌گران

نفتی اعلام کردند که این قیمت، قیمتی عادی برای نفت است و همین بها را برای مدت‌ها ثابت خواهند ماند. در حقیقت در سال ۱۹۴۷ نیز قیمت یک بشکه نفت، ۱۲ دلار بود. امروز قیمت نفت حدود ۴۰ دلار است که به قیمت دلار سال ۱۹۷۳، باز هم همان ۱۰ یا ۱۲ دلار می‌شود. بنابراین، هنگام بحث درباره قیمت‌ها باید قیمت‌های سال‌های مختلف را با یکدیگر تطبیق داد.

آقای گروپ: قبل از آنکه به بحث در مورد قیمت آینده نفت بپردازم، باید خاطرنشان کنم که ما باید صنایع خود را از وابستگی به نفت، نجات دهیم واین اقدام، کاری بسیار بسیار پیچیده است. نخست باید بگویم که اگر ما بین قیمت‌های نفت در سال‌های مختلف، مقایسه انجام دهیم، متوجه می‌شویم که قیمت نفت هنوز بسیار پایین است.

دوم اینکه، بین شرایط زندگی امروزی با شرایط زندگی در دههٔ ۷۰ مقایسه‌ای انجام دهید. امروزه، نفتی که ما به‌ازای هر دلار تولید ناخالص داخلی جهانی مصرف کنیم، در مقایسه با دههٔ ۷۰، نصف شده است. مصرف بنزین خانواده‌ها در سال‌های ۱۹۷۹ و ۱۹۸۰ که بالاترین قیمت‌های بنزین را شاهد بودیم، در حدود ۵ درصد درآمد سالانه‌شان بود. امروز خانواده‌ها ۲ درصد از درآمد سالانه خود را صرف بنزین می‌کنند.[۷] نکته بسیار مهم دیگر این است که ما در جهت کاهش مصرف نفت، اقدامات مثبت انجام داده‌ایم. بالاترین میزان مصرف ما در گذشته در سال ۱۹۷۹ بود. توجه داشته باشید که کشورهای در حال توسعه در سال گذشته به‌سطح مصرف ما در سال ۱۹۷۹ رسیدند.

مصرف انرژی در کشورهای در حال توسعه به‌شدت افزایش یافته است. مصرف نفت در کشورهای در حال توسعه از ۱۲ میلیون بشکه در روز به ۳۰ میلیون بشکه رسیده است. در سال ۱۹۷۹، دو کشور پرجمعیت جهان یعنی چین و هند، مقدار اندکی نفت مصرف می‌کردند. اما امروزه چین و هند به عرصه حمل‌ونقل مکانیزه و دنیای صنعت وارد شده‌اند و نفت بیشتری مصرف می‌کنند. اما در شرایط متفاوت کنونی، باید چه اقداماتی برای کاهش مصرف نفت انجام دهیم؟ این کار به مطالعات و تحقیقات گسترده‌ای نیاز دارد و در حال حاضر نمی‌توان در مورد آن، قضاوتی کرد. امکان دارد که میزان مصرف نفت از آنچه که مردم انتظار دارند، بیشتر شود اما با این حال به تحلیل‌های سطحی که در این زمینه انجام می‌گیرد، اعتنا نکنید. پاسخ این مسئله به تحقیقات گسترده و تلاش بی‌وقفه افراد نیاز دارد.

سؤال: به‌نظر شما سیاستگذاری ما دربارهٔ ظرفیت اضافی تولید نفت باید چگونه باشد؟

آقای سیمونز: در مورد وجود ظرفیت‌های تولیدی اضافی باید بگویم که وقتی نفت و گاز برای شما از اهمیتی واقعی برخوردار باشد، به بیان دیگر به مثابهٔ اکسیژنی برای اقتصاد شما باشد، آنگاه باید در زمینه‌های

ظرفیت‌های تولیدی اضافی، سیاست‌های تضمین‌کننده‌ای داشته باشید.

البته به‌خاطر وجود بازار آزاد ما نمی‌توانیم عملاً چنین کاری انجام دهیم. سرمایه اجازه نمی‌دهد که در مورد ذخایر استراتژیک نفت، سیاست‌های بیمه‌ای و تضمین‌کننده اجرا گردد. ما تنها می‌توانیم به‌نوعی ذخایر استراتژیک خود را حفظ کرده یا آن را افزایش دهیم. ایالات متحده دارای هیچ‌گونه ظرفیت تولیدی اضافی نیست. اگر ما حدود یک میلیون بشکه ظرفیت اضافی داشته باشیم، بازهم در مقایسه با تقاضای جهانی نفت بسیار اندک است.

آخرین پیش‌بینی‌ها نشان می‌دهد که ما در فصل پایانی امسال، حدود ۸۶/۵ میلیون بشکه در روز، تقاضای جهانی نفت خواهیم داشت. بنابراین صد هزار بشکه ظرفیت اضافی یا یک میلیون بشکه، اصلاً رقم قابل‌توجهی نیست. به‌نظر من، ذخایر استراتژیک نفت از اهمیت بسیاری برخوردارند و نباید از آنها استفاده کرد. حتی در صورتی که ما از روند قیمت‌های نفت راضی نباشیم، باز هم باید ذخایر خود را حفظ کنیم. هم اکنون ذخایر استراتژیک ما تقریباً برای ۶۰ روز کافی هستند و باید آنها را برای مواقع اضطراری حفظ کرد. در هر حال، ما با این معضل روبه‌رو هستیم که هیچ ظرفیت اضافی نداریم.

آقای گروپ: من می‌خواهم به دو نقطهٔ بسیار آسیب‌پذیر در زمینه مسائل نفتی اشاره کنم. ایستگاه نفتی ابقیق در عربستان سعودی یکی از نقاط آسیب‌پذیر است. از این ایستگاه حدود ۵ میلیون بشکه نفت در روز عبور می‌کند. در سال ۱۹۷۷، یک لوله کوچک گاز در این ایستگاه ترکید و آتش‌سوزی عظیمی روی داد که کل ایستگاه را دچار حریق کرد. در نتیجه این حریق، مقادیر عظیمی از نفت از بازار عرضه خارج شد.

نقطه آسیب‌پذیر دیگر، یکی از اسکله‌های نفتی عربستان است. اسکله روستنورا[1] در عربستان، نقطه بسیار آسیب‌پذیری است. از این اسکله، روزانه ۷ میلیون بشکه نفت به نفت‌کش‌ها منتقل می‌شود. بنابراین وفاداری مأموران امنیت داخلی عربستان سعودی، یکی از مهم‌ترین مسائل امنیتی محسوب می‌شود و بسیاری از مسائل به آن وابسته است.

اگر به‌خاطر بیاورید، شاه سابق ایران هنگامی از سلطنت خلع شد که نیروهای امنیت داخلی علیه او اقدام کردند. بنابراین وضعیت و وفاداری نیروهای امنیت داخلی، یک نقطه عطف و یک نقطه توازن‌بخش برای امنیت عربستان سعودی محسوب می‌شود.

---

1. Rostenura

میزگرد سوم
«ارزیابی مجدد روابط؟»

دکتر فرادکین[1] (محقق ارشد مؤسسه هودسون): مبحث گفت‌وگوی کنونی ما، «ارزیابی دوباره روابط ایالات متحده و عربستان سعودی است». پیش از شروع بحث، خلاصه‌ای از مباحث گذشته را ارائه می‌کنم. دکتر فرانک لونتز در پایان صحبت‌های خود نتیجه‌گیری کردند که اکنون فضای عمومی برای ارزیابی دوبارهٔ روابط ایالات متحده و عربستان، آماده است. دکتر فرانسن در سخنان خود اشاره داشتند که ما همچنان به نفت نیاز خواهیم داشت و البته به نفت سعودی‌ها نیز نیاز داریم. اگر ما نفت آنها را وارد نکنیم، کشورهای دیگری از عربستان سعودی، نفت وارد خواهند کرد و این مسئله کاملاً عادی است. آقای گروپ نیز بحث مذکور را تکمیل کردند و اظهار داشتند که سعودی‌ها مجبورند نفت خود را صادر کنند و بفروشند.

اما مشخص شد که مسئله اصلی این است که نفت با قیمتی مناسب در اختیار ما قرار گیرد. اما در عین حال در دسترس بودن خود نفت نیز یک مسئله اساسی است. مباحث گذشته با پرداختن به مسئله «ثبات» به پایان رسید. آیا شرایط کنونی و آینده منطقه به‌گونه‌ای است که تولید و توزیع نفت را تضمین کند؟ در پاسخ به این مسئله، مطرح شد که چشم‌انداز منطقه بی‌ثباتی قابل توجهی را نشان می‌دهم.

از مناقشه اعراب ـ اسرائیل به‌عنوان یکی از عوامل بی‌ثبات‌کننده منطقه نام برده شد. در بیست سال گذشته، ثبات منطقه خاورمیانه با مشکلات بسیاری روبه‌رو بوده است. اما اکنون مسئله ثبات رژیم عربستان سعودی، به‌عنوان یکی از مسائل جدی منطقه، مطرح شده است. در گفت‌وگوی حاضر به بررسی این مسئله و تبعات آن برای سیاست آمریکا خواهیم پرداخت.

---

1. Hillel Fradkin

پروفسور برنارد لوییس[1] (استاد مطالعات خاورمیانه در دانشگاه پرینستون): باید اعتراف کنم که در بین کشورهای خاورمیانه، اطلاعات من در مورد عربستان از همه کمتر است. من فکر می‌کنم که می‌توان ترکیبی از شرایط تاریخی را مشخص کرد که بر خاورمیانه و دیگر نقاط جهان، اثرات مخربی داشته است. من به سه مسئله اشاره می‌کنم. اولین مسئله، فرقه وهابیت در اسلام است.

دکترین وهابی، نسخه‌ای از اسلام است که در آن خشونت جایگاه ویژه‌ای دارد. من می‌توانم وهابیت در تمدن اسلامی را به جنبش کلو کلاکس کلان[2] در تمدن مسیحی تشبیه کنم. وهابی‌ها، گروهی تندرو در کشوری حاشیه‌ای بودند. در آن هنگام هنوز عربستان به‌خاطر شرایطی خاص، اهمیت جهانی نیافته بود.

ایجاد پادشاهی سعودی، عامل اصلی قدرت‌گیری وهابیت شد. سعودی‌ها از قبیله‌ای محلی برخاستند که به وهابیت گرویده بودند. بدین ترتیب، پادشاهی در عربستان سعودی تشکیل شد که در تاریخ هیچ سابقه‌ای ندارد.

وهابیت هم اکنون به دکترین اصلی عربستان سعودی تبدیل شده است. بدین ترتیب کسانی که کنترل دو شهر مکه و مدینه و زیارت این شهرها را برعهده دارند، وهابیت را دکترین اصلی خود می‌دانند. اکتشافات نفت نیز باعث شد تا قدرت و ثروتی باورنکردنی در اختیار سعودی‌ها قرار گیرد. بدین ترتیب عربستان سعودی با استفاده از عنصر نفت و وهابیت، به اهمیتی جهانی دست یافته است.

این مسئله به‌ویژه در مورد جوامع مسلمانی که در خارج از جهان اسلام زندگی می‌کنند، اهمیت دارد. فرزندان مسلمان در کالیفرنیا یا هامبورگ یا پاریس، مسائل دین اسلام و فرهنگ اسلامی را می‌آموزند. بیشتر یا قسمت عمده فعالیت‌های جوامع مسلمان خارج از جهان اسلام توسط وهابی‌ها هدایت و تأمین مالی می‌شود. برداشت وهابی از اسلام که برداشتی متعصبانه، دگرناپذیر و مخرب است بدون ترکیب عوامل فوق، تنها می‌توانست به‌عنوان فرقه‌ای تندرو در کشوری حاشیه‌ای به حیات خود ادامه دهد. هم اکنون وهابیت به یکی از مشکل‌های پر اهمیت اسلام تبدیل شده است که قدرت خود را در همه‌جا افزایش می‌دهد.

شیوه ارتباطی که بین مذهب و سیاست در جهان غرب وجود دارد، به گسترش وهابیت بسیار کمک کرده است. در قانون اساسی آلمان، کلیسا و دولت از هم جدا شده‌اند اما قانون آلمان اجازه می‌دهد تا مذهب در مدارس تدریس شود. این بدان معناست که آنها آموزش مذهب را در چارچوب دروس گنجانده‌اند واین کار کاملاً اختیاری است؛ این آموزش مذهبی توسط جوامع مذهبی ارائه می‌شود و نه دولت، وزارت آموزش یا

---

1. Bernard Lewis

2. Klu Klux Klan

مدرسه. بدین ترتیب ملاحظه می‌کنید که بین آموزش دادن و ندادن مذهب نوعی مصالحه ایجاد شده است.

اما راه‌حل چیست؟ باید بگویم که من تنها یک راه‌حل یافته‌ام و آن‌این است که ما یک منبع جایگزین انرژی بیابیم. من این مسئله را کاملاً جدی می‌گویم.

من نمی‌گویم که منبعی دیگری برای واردات نفت بیابم. منظور من این است که منابع دیگر انرژی را مورد استفاده قرار دهیم: باد، امواج، خورشید. در حال حاضر در برخی از کشورها کارهایی دراین زمینه، در حال انجام است. به‌نظر من، این تنها شیوه‌ای است که ما می‌توانیم به استفاده از نفت در حمل‌ونقل و دیگر کاربردها خاتمه و از این راه به هژمونی نامقدس وهابیت اسلامی پایان دهیم.

آقای پریس جونز[1] (دبیر ارشد نشریه National Review): عربستان مکانی مرموز است و در آن هیچ شفافیتی وجود ندارد. تهیه گزارش از اوضاع داخلی عربستان بسیار مشکل است. بر این کشور حدوداً ۱۰ نفر حکم می‌رانند که همه اعضای یک خانواده پادشاهی هستند و همه امور در اختیار آنهاست و همه تصمیمات کشوری توسط این افراد اتخاذ می‌شود.

اینکه چگونه تصمیمات اتخاذ می‌شود بر کسی روشن نیست. وضعیت ما با این افراد همانند وضعیتی است که در قبال کرملین کمونیستی داشتیم. ما از چگونگی تصمیمات دفتر سیاسی کرملین هیچ اطلاعی نداشتیم. ما حتی رده‌بندی مقام افراد حاضر در دفتر سیاسی را نمی‌دانستیم. ما تنها روزنامه می‌خواندیم و توجه می‌کردیم که آیا تصویر میکویان[2] از تصویر کروشف[3] بزرگ‌تر است یا نه. به ما می‌گویند که امیر عبدالله یک پادشاه اصلاح‌طلب است و شاهزاده نایف به‌شدت وهابی است. اما حقیقت این است که ما از سخنان بین آنان و از چگونگی اتخاذ تصمیمات توسط آنها، اطلاعی نداریم.

هم‌اکنون فرایندی به‌نام «سعودی‌کردن» در عربستان سعودی در حال انجام است. در حال حاضر، حدود ۳ میلیون خارجی در عربستان کار می‌کنند و در عین حال عربستانی‌های بسیاری بیکار هستند. آنها سعی دارند تا خارجی‌ها را از کار برکنار و سعودی‌ها را به جای آنان بگمارند. اما این مسئله، فاجعه‌ای دیگر به‌دنبال خواهد داشت، چراکه سعودی‌های بیکار نمی‌توانند کارهایی را که خارجی‌ها برعهده دارند، انجام دهند.

یکی از نظر سنجی‌ها نشان داده است که ۴۹ درصد جمعیت عربستان از بن‌لادن حمایت می‌کنند و به‌نظر می‌رسد که اگر انتخابات آزاد برگزار شود، بخش بزرگی از جمعیت به القاعده رأی خواهند داد. سعودی‌ها

---

1. Pryce-Jones 2. Mikoyan 3. Krushev

پول زیادی دارند واین پول را صرف سیاست‌های خود می‌کنند. همان‌گونه که برنارد لوییس گفت، «آنها به‌این افراد در سراسر دنیا، کمک می‌کنند». در سه دهه گذشته، خانواده پادشاهی سعودی حدود ۷۰ میلیارد دلار صرف ایجاد نهادهای ضد غرب و ضد اسرائیل کرده‌است. سازمان‌هایی نظیر سازمان جوانان مسلمان جهان (WAMY) توسط رژیم سعودی تأمین مالی می‌شود و کتاب‌های ضد شیعه چاپ می‌کند. در این کتاب‌ها، در مورد شیعه از واژه‌های تحقیرکننده نظیر «رافضی» به‌معنای ردکنندهٔ دین استفاده شده است.

در هر صورت، ده نفری که بر عربستان سعودی حکمرانی می‌کنند در تعیین برنامه‌هایی که عربستان سعودی دنبال می‌کند، نقش عمده‌ای دارند. هر کدام از این افراد برنامه‌هایی جاه‌طلبانه دارند و هر یک نیز حاضرند بودجه این برنامه‌ها را تأمین کنند. پرداخت یارانه به جوامع مسلمان و پرداخت هزینه برنامه‌های مختلف، نوعی سردرگمی ایجاد کرده است.

شاهزاده نایف هم‌چنان می‌گوید: «یهودی‌ها در پشت حوادث یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱ هستند. یهودی‌ها بیشتر انقلاب‌ها، کودتاها و جنگ‌هایی که در گذشته روی داده‌اند و انقلاب‌ها، کودتاه‌ها و جنگ‌هایی که در حال و آینده رخ می‌دهند را هدایت کرده‌اند. آنها می‌خواهند از لحاظ مادی، فرهنگی و روحی بر جهان تسلط یابند تا آن را نابود کنند». هم اکنون بخش امور مذهبی نیروهای مسلح عربستان، مجله‌ای را به نام «سرباز مسلمان» منتشر می‌کند.

هم اکنون، سعودی‌هایی وجود دارند که با این سیاست‌ها مخالفند و شجاعت ابراز مخالفت را دارند. جنبشی در سال ۱۹۹۳ ایجاد شد و صد تن از روشنفکران، متفکران، لیبرال‌های واقعی و فعالان شیعه از دولت عربستان خواستند تا آزادی بیان، آزادی تجمع و آزادی تشکیل سازمان را تضمین و مجالس ملی انتخاباتی و شوراهای منطقه‌ای ایجاد کند. دراینجا باز به یاد اتحادیه شوروی می‌افتیم که در آن کشور نیز گروه‌های اندکی از مردم شجاعت ابراز مخالفت را داشتند.

قبل از اینکه به اینجا بیایم، یکی از دوستانم به من گفت: «تو باید برای حضار این مسئله را روشن کنی که آنها دو انتخاب در پیش دارند. آیا بهتر است که به‌خاطر نفت با سعودی‌ها دوست باشیم و بگذاریم خود اصلاحاتی را انجام دهند یا اینکه موضعی مخالف با آنها اتخاذ کنیم؟» او از من خواست به شما بگویم که «اگر شما در انتخاب خود تردید نشان دهید، آنگاه با تمدن خود قمار کرده‌اید».

پروفسور احمد الرحیم (مدرس زبان و ادبیات عرب در دانشگاه هاروارد): می‌خواهم تا کمابیش نظر خود را در مورد آنچه که باید انجام دهیم بیان نمایم. فکر می‌کنم راه‌حلی نظیر تغییر رژیم در عراق، راه‌حلی کاربردی نباشد.

دکتر فرادکین: تغییر رژیم در عراق یا عربستان سعودی؟

پروفسور احمد الرحیم: در عربستان سعودی فکر نمی‌کنم تغییر رژیم در عربستان مسئله‌ای باشد که بتوانیم به آن دست پیدا کنیم چون درگیر مسئله عراق هستیم. همچنین فکر نمی‌کنم که بتوانیم از این مسئله دفاع کنیم زیرا مخالفت دمکراتیک در عربستان سعودی وجود ندارد. ما واقعاً نمی‌دانیم که گروه‌های مخالف اصلی کدام‌ها هستند. ما نمی‌دانیم آنهایی که آنجا هستند و در زندان هم به‌سر می‌برند آیا از حمایت عمومی برخوردارند یا خیر. بنابراین فکر می‌کنم که به دشواری می‌توان از یک گروه یا گروه‌های دیگر در عربستان حمایت کرد.

در واقع تنها مخالف واقعی رژیم سعودی در حال حاضر بن‌لادن است. قطعاً ما نمی‌خواهیم او را در آنجا بر سر قدرت ببینیم. خوب پس چه باید بکنیم؟ آمریکا چه کار می‌تواند بکند؟ من پیشنهاد می‌کنم که به تلاش جهت حمایت از جنبش‌های دمکراتیک در آنجا ادامه دهیم. فکر می‌کنم که آنها برای پیشرفت به زمان زیادی نیاز دارند. ما باید بر عربستان برای موضوعاتی مانند حقوق بشر و حقوق مدنی فشار وارد کنیم. ما باید گفت‌وگوی خود را با اقلیت شیعه دیگر مناطق آغاز کنیم. اقلیت شیعه در آنجا حدود ۵ تا ۱۰ درصد جمعیت را تشکیل می‌دهد و آنها تحت تأثیر سیاست‌های قومی و نژادپرستانه رژیم سعودی بوده‌اند و فکر می‌کنم که ما باید گفت‌وگوهای خود را با رهبر آنها آغاز و از دستیابی آنها به حقشان اطمینان حاصل نماییم.

ما همچنین باید مسئولان دولتی و غیردولتی عربستان را به‌خاطر اظهار نظرهایشان مسئول بدانیم. آنها اغلب به ایالات متحده می‌آیند و می‌گویند که با ایالات متحده دوستی عمیقی دارند و به کشور خود برمی‌گردند و درست مطالبی عکس آن را بیان می‌کنند. بنابراین ما باید آنها را به‌خاطر این چیزها مسئول بدانیم.

همچنین در مورد عملیات‌های انتحاری در اسرائیل نیز باید گفت که برخی برنامه‌های تلویزیونی خیریه در عربستان وجود دارند که به حمایت مالی از عملیات‌های انتحاری و عاملان آنها می‌پردازند و این واقعیتی آشکار است. بنابراین ما نیز همانند هم‌پیمانانمان باید در مورد این سیاست‌ها بسیار روشن و صریح عمل کنیم. در این زمینه انسجام از همه مهم‌تر است.

همچنین باید بگویم که ما باید برای توقف حمایت عربستان سعودی از وهابی‌گری بر این کشور فشار وارد نماییم. پروفسور لوییس بسیار دقیق در مورد آلمان و گسترش وهابی‌گری در سراسر جهان صحبت کردند. آنچه وهابی‌گری انجام داد این بود که اسلام رایج را خاموش ساخت. اسلام رایج [1] که در اشکال

1. Popular Islam

مختلف در سراسر جهان مسلمانان وجود دارد تا حدی تساهل بیشتری را از خود نشان می‌دهد و خود را بیشتر با فرهنگ‌های محلی منطبق می‌سازد؟ این اسلام با گسترش وهابیت در حال از بین رفتن است. وهابی‌ها می‌توانند وارد عرصه شوند و مدارس بهتری را تأسیس نمایند. آنها می‌توانند دستمزد بهتری به معلمان بدهند و می‌توانند دانش‌آموزان باهوش‌تری را جذب نمایند واین مسئله در همه‌جا از اندونزی تا مراکش و ایالات متحده در حال رخ دادن است. بنابراین ما باید در مورد جلوگیری از تأمین مادی وهابی‌گری در سراسر جهان و به‌ویژه ایالات متحده، بسیار جدی‌تر با عربستانی‌ها برخورد کنیم.

طبق وهابی‌گری اگر شما جاهدا[1] ـ نشانه مسلمان بودن ـ را بر زبان نیاورید، یعنی نگویید که لاالله‌الاالله و محمداً رسول‌الله و امامت یک وهابی را تصدیق ننمایید، مسلمان نیستید. این مسئله بسیار مهم است که به‌نحوه نگرش وهابی‌ها به سایر مسلمانان توجه نماییم.

به‌علاوه باید اضافه کنم که در مقاطعی از تاریخ عربستان در سال ۱۹۲۹، دولت عربستان در قبال تشکیلات مذهبی وهابی موضع گرفت. این مسئله پس از تثبیت قدرت خاندان سعود در عربستان به‌وقوع پیوست. عناصری در جنبش مذهبی وهابی وجود داشت که می‌خواستند به سراسر عراق و سوریه گسترش یابند و سعودی‌ها با این امر مخالفت کردند و گفتند: «خیر ما این کار را انجام نخواهیم داد». همچنین دولت عربستان سعودی در سال‌های ۱۹۹۰ و ۱۹۹۱ به‌شدت با نهادهای مذهبی وهابی‌گری برخورد کرد. بنابراین فکر می‌کنم احتمال دارد ـ نمی‌دانم که تا چه اندازه این احتمالات درست باشند ـ که دولت سعود واقعاً بخواهد تا خود را از وهابی‌گری جدا سازد اما فکر نمی‌کنم که این اقدام بسیار بسیار مشکل باشد و مطمئن هم نیستم که کاملاً میسر باشد.

دکتر فرادکین: به نظر من به‌نظر می‌رسد که این طرح ـ که البته اولین طرح موجود در مورد نحوه تغییر رابطه است و شما هم تا حدی پیشنهادات خود را ارائه دادید ـ به سیاست آمریکا در مورد فشار شدید و تدریجی بسیار خاص به عربستان مربوط است و در ادامه به این بحث خواهیم پرداخت. اما بهتر است دو سخنران بعدی ما یعنی مایکل بارون[2] و مارک پالمر[3] در مورد احتمال عملی بودن این طرح در عربستان سعودی صحبت نکنند و بیشتر به عملی بودن آن در بستر سیاست آمریکا بپردازند.

آقای بارون (نویسنده ارشد نشریه U.S. News & World Report): من شاید تا حدی به‌خاطر این مسئله به اینجا دعوت شده‌ام که در سال ۲۰۰۲ دو مقاله تحت عنوان «سعودی‌ها، دشمنان ما» نوشتم که تا اندازه‌ای در اینجا و

---

1. Jahada
2. Michael Barone
3. Mark Palmer

آنجا با استقبال روبه‌رو شد. من بحث خودم را با ماجرایی آغاز می‌کنم که کارل راو[1]، مشاور اصلی سیاسی و دستیار مهم رئیس‌جمهور، برایم تعریف کرد. وی در ۱۲ دسامبر ۲۰۰۲ جرج بوش را در سازمان ملل متحد همراهی می‌کرد. بوش در این روز به ارائه یک سخنرانی پرداخت و خواستار اقدام سازمان ملل متحد علیه عراق شد. اتفاقاً او (کارل داو) کنار نمایندگان عربستان نشسته بود. وی متوجه شد که سخنان جرج بوش مبنی بر آنها قصد ایالات متحده برای گسترش دموکراسی در خاورمیانه با واکنش سریع نمایندگان سعودی روبه‌رو شد. شاید این، دقیقاً همان چیزی نبود که آنها می‌خواستند بشنوند. فکر می‌کنم که شما به صحبت‌های فرانک لونتس گوش دادید، او معتقد است که افکار عمومی آمریکا هیچ مشکلی با ارزیابی مجدد روابط آمریکا ـ عربستان ندارد. فکر نمی‌کنم که عربستانی‌ها هیچ جایگاه استواری در هیچ بخش افکار عمومی داشته باشند. آنها درواقع از زمان تأسیس خود برای جلب حمایت آمریکا بر نخبگان این کشور تکیه داشته‌اند و نه افکار عمومی که این مسئله به اولین ملاقات سلطان ابن آل سعود با فرانکلین دی. روزولت در فوریه ۱۹۴۵ برمی‌گردد. پس از این ملاقات آنها روابط دیپلماتیک سطح بالایی را برقرار کردند. و البته، شاهزاده بندر را هم دیده‌ایم که از سال ۱۹۸۳ سفیر است و احتمالاً اکنون اگر خود وی بخواهد واجد شرایط تابعیت ایالات متحده است. بنابراین آنها بیشتر بر این بخش اتکا داشته‌اند و نه افکار عمومی و آنها همچنین بر بذل و بخشش بیش از اندازه خود در به‌کار گرفتن دیپلمات‌ها و مسئولان دولتی و تبدیل آنها به حقوق‌بگیران ساکن واشنگتن تکیه داشته‌اند. بنابراین بدین‌گونه آنها خود را به‌خوبی با ایالات متحده انطباق داده‌اند و نگذاشته‌اند تا ایالات متحده و رهبران آمریکایی هیچ‌گونه فشاری را برای تغییر مسیر این کشور بر آنها وارد سازند. قبل از یازدهم سپتامبر ما همیشه این عبارت را می‌شنیدیم «شما باید در خاورمیانه ثبات داشته باشید». این بدین معنی بود که شما باید سعودی‌ها را به حال خود رها کنید تا هر طور که می‌خواهند حکومت کنند و قیمت‌های نفت را گاهی به نفع شما تغییر دهند، ما مخالف کمونیسم بودیم که البته وقتی که کمونیسم از بین رفت این نگرانی نیز بی‌معنی شد. آنها رابطه خوبی با بسیاری از رهبران آمریکا و به‌ویژه بوش و خانواده‌اش داشتند. اما اکنون فکر می‌کنم که دیدگاه نخبگان سیاسی ما تا حدودی نسبت به سعودی‌ها تغییر کرده است.

در شرایط فعلی در مورد جورج بوش و معاون وی دیک چنی چه می‌توان گفت: آنها در کجا قرار می‌گیرند؟ من بر اساس صحبت‌هایی که با افراد صاحب‌نظر داشتم به این نتیجه رسیدم که آنها نگران مسئله عربستان و گسترش وهابی‌گری در سراسر جهان هستند. به‌نظر می‌رسد که آنها معتقدند ولیعهد عبدالله خواستار انجام نوعی اصلاحات است.

---

1. Carl Rave

چیزی که من نمی‌بینم ـ اما ممکن است وجود داشته باشد ـ این است که فشار و اقدام مؤثری از سوی آنها برای جلوگیری از تبلیغ وهابیت در سراسر جهان یا در بهترین حالت از بین بردن آنها صورت نمی‌گیرد. من فکر نمی‌کنم که این مسئله اتفاق بیفتد و یا اینکه دولت ما به‌طور جدی قصد ندارد تا بر آنها فشار وارد نماید، حداقل فشاری که شاید تأثیر بسزایی داشته باشد. ما ممکن است در ایجاد فشار بر آنها جهت اداره بهتر جامعه داخلی عربستان موفق باشیم اما مطمئن نیستم که در ایجاد فشار لازم ـ همان‌طور که سخنرانان پیشین هم اشاره کردند ـ برای تغییرات اساسی موفق باشیم.

من فکر می‌کنم که دولت دوم بوش به فشار خود بر سعودی‌ها ادامه دهد. به‌نظر من، انتخاب مجدد بوش از دید همه به‌معنی تأیید سیاست‌های رئیس‌جمهور در عراق و خاورمیانه و تأیید فشار حداقل شفاهی او بر دمکراسی‌سازی در خاورمیانه است. فکر می‌کنم که این مسئله به بوش و منتخبان او قدرت بیشتری برای ایجاد فشار بر سعودی‌ها خواهد داد. در واقع، افکار عمومی آمریکا به‌طور قابل توجهی از ایجاد فشار بر سعودی‌ها حمایت می‌کند. اینکه آیا رئیس‌جمهور از این اهرم به‌طور مؤثر استفاده خواهد کرد یا خیر مسئله‌ای است که من نظری در مورد آن ندارم. فکر می‌کنم که او خواهان انجام این کار است. فکر می‌کنم که او بر خطر گسترش وهابی‌گری در سراسر جهان واقف است اما مطمئن نیستم که آیا او می‌تواند این کار را به طور مؤثر انجام دهد یا خیر.

دکتر فرادکین: سخنران آخر ما مارک پالمر است. از آنجایی که بحث ضمنی ما تا حدی در مورد تغییر رژیم است شاید بهتر باشد که به برخی از تجربیات آقای پالمر در زمانی که ایشان سفیر آمریکا در مجارستان بودند توجه کنیم. ایشان همچنین تجربیات زیادی در مورد جامعه حقوق بشر دارند، با این حال نمی‌دانم که وی دقیقاً قصد دارد تا به چه مباحثی بپردازد. به نظرم رسید که هم دیوید پرایس جونز و هم احمد الرحیم به‌طور آشکاری به رایج بودن نقض حقوق بشر در عربستان سعودی پرداختند یکی از مسائل این خواهد بود که آیا جریان حقوق بشر ابزار سیاسی مناسبی در برخورد با عربستان چه در سطح دولتی و چه در بخش عمومی است یا خیر.

آقای پالمر (سفیر سابق آمریکا در مجارستان و قائم مقام خانه آزادی "Freedom House"): من دقیقاً می‌خواهم در مورد این مسئله صحبت کنم. یکی از دوست‌های سعودی من اخیراً با ناامیدی به من گفته است «سکوروف[1] ما کجاست؟ سکوروف سعودی‌ها چه کسی است؟». من فکر می‌کنم که این احساس ناامیدی، این

1. Sokurov

بدبینی نسبت به نظام معمولی و سیاسی در حال ظهور در عربستان که ناشی از مقایسه با معیارهای جهانی است، همه جایی است. این تفکر رایج است. این مسئله شبیه تفکر رایج مربوط به کره شمالی است که آنجا نیز غیر ممکن است. یعنی اگر در هر دو مورد شما بخواهید با خشونت به هدف برسید، با بدترین نتیجه روبه‌رو خواهید شد.

من فکر می‌کنم به این عقیده رسیده‌ام که نقش اصلی من و کلاً نقش همه دمکرات‌ها در سراسر جهان و آمریکایی‌ها، کمک به مردم داخل عربستان سعودی است تا در این مورد به امید و به آن اعتماد به‌نفس و اعتقاد دست یابند که آنها هم می‌توانند معمولی باشند. زنان هم می‌توانند معمولی باشند و ما می‌توانیم در توسعه و پیشرفت به آنها کمک کنیم تا اقتصاد معمولی، نظام آموزشی معمولی داشته باشند و به کشوری معمولی تبدیل گردند. من وقتی با رئیس‌جمهور بوش(پدر) و یکی از وزرای او یعنی بیکر[1] در اتاق نشیمن خود در تابستان ۱۹۸۹ در بوداپست نشسته بودیم فهمیدم که چنین تفکری وجود ندارد. در آن زمان سیم‌های خاردار در مرز مجارستان ـ اتریش برچیده شده بود. آنها به من گفتند که دوستان من که با آنها ملاقات داشتند و جزء مخالفان بودند، هیچ‌گاه جزء رهبران مجارستان نخواهند بود. خوب یکی از دوستان مجارستانی من که همانجا در اتاق نشیمن نشسته بود در زمان کوتاهی بعد از آن، نخست‌وزیر شد.

این قضیه درست چهار ماه قبل از فروپاشی دیوار برلین رخ داد. نکته‌ای که می‌خواهم اشاره کنم این است که عدم توانایی دانشگاهی‌ها، روزنامه‌نگاران، وزارت خارجه و سیا در درک تغییر سیاسی در مسیر صحیح خود کاملاً به‌نوعی هنجار تبدیل شده است. این مسئله برای من که ۲۶ سال به‌عنوان کارمند وزارت خارجه و ۱۴ سال به‌عنوان تاجر آمریکایی در خارج از کشور کار کرده‌ام بسیار عجیب است که ما هیچ وقت درست درک نکرده‌ایم و این اشتباه بزرگ ما بوده است. سفارت آمریکا در اندونزی گزارش کرده است که دانشجویان خواستار برکناری رژیم سوهارتو، سوکارنو شده بودند. سفارت آمریکا گزارش می‌کرد که اینها جریاناتی معمولی است.

تجربه من در مورد سعودی‌ها نشان می‌دهد که دیدگاه وهابی، دیدگاهی غالب در بین افراد تحصیل‌کرده این کشور از جمله خاندان سلطنتی نیست. فکر می‌کنم که این مسئله مهم است. چیزی که من در کشورهای کمونیستی یاد گرفتم این است که نباید شیطان‌سازی نمود یعنی نباید فرض کرد که همه واقعاً بسته فکر می‌کنند.

---

1. Baker

من دوستانی در کا.گ.ب[1] داشتم. بعضی از آنها بسیار تحصیل‌کرده بودند. بعضی از آنها هم رو به پیشرفت بودند. بعضی از آنها هم تغییر مسیر دادند و به لهستان و مجارستان و جمهوری چک و به‌دنبال پست و مقام رفتند و به‌عنوان دمکرات، نخست‌وزیر شدند. بنابراین فکر می‌کنم که مهم است تا به هم‌پیمانان خود نگاهی داشته باشیم اما به اعتقاد من مهم‌تر از آن انجام مواردی است که من می‌خواهم بر اساس فهرستی به آنها اشاره کنم.

نخست و مهم‌تر از همه اعطای قدرت به زنان است. فکر می‌کنم که آنها، عوامل تغییرند. به‌نظر من تعریف وهابی‌گری، میهن‌پرستی افراطی مردانه است. این همان چیزی است که در آنجا رخ می‌دهد. این مردان هستند که زنان را تحت اختیار خود در می‌آورند. این مسئله هسته مرکزی اشتباهات در این کشور است و ما باید در این زمینه کار کنیم و به زنان سعودی کمک کنیم تا شغل بگیرند و گواهینامه رانندگی دریافت کنند.

من فکر می‌کنم که ما باید صدها راه مختلف برای کمک به زنان سعودی پیدا کنیم تا آنها نیز از حقوق یکسان برخوردار شوند. اولین چیزی که فکر می‌کنم ما باید انجام دهیم همکاری با جامعه سعودی و با خانواده سلطنتی در زمینه یک طرح کوتاه‌مدت است. طرح عمل عینی که به میزگرد ملی درون عربستان سعودی منتهی خواهد شد. این یک نمونه از اقدامات است. میزگردهای ملی در لهستان و مجارستان مؤثر واقع شد. آنها در اندونزی هم مؤثر واقع شدند. میزگردها، وسیله بسیار مناسبی جهت طرح‌ریزی و تبدیل مرحله‌گذار به دمکراسی است و من فکر می‌کنم که ما باید بر طرح عمل در عربستان سعودی تأکید داشته باشیم. وزیر امورخارجه می‌تواند اصرار ورزد که عربستان سعودی برای دستیابی به دمکراسی، طرح گذر داشته باشد و آنها به آن پایبند باشند.

دومین چیزی که پیشنهاد کردم و شدیداً به آن اعتقاد دارم «پادشاهان دمکراسی» نام دارد. من فکر می‌کنم که در عربستان سعودی علاوه بر اصول اساسی جامعه مانند اعطای قدرت به زنان، خانواده سلطنتی سعودی باید به دیگر خاندان‌های سلطنتی جهان نگاه کند و دریابد که سلطنت مبتنی بر قانون اساسی تنها راه‌حل موجود برای آنهاست. آنها باید از اندیشه سلطنت و تصاحب کل کشور خارج شوند.

بسیاری دیگر از خانواده‌های سلطنتی که این کار را کرده‌اند ـ مانند پادشاهی بحرین ـ اکنون خود را سلطنت مبتنی بر قانون اساسی می‌دانند. البته بحرین به این صورت نیست اما به مراتب بهتر از خانواده سلطنتی سعودی است. بنابراین من فکر می‌کنم که ما باید به دیگر خانواده‌های سلطنتی سراسر جهان نگاه

1. KGB

کنیم. مثلاً یوهان کارلوس[1]، پادشاه تایلند، یک پادشاهی مبتنی بر قانون اساسی است که به‌طور مستمر به حفظ دمکراسی تایلند پرداخته است. ما باید از آنان بخواهیم تا گرد خانواده سلطنتی سعود بیایند و به آن کمک کنند و به آنها فشار وارد نمایند و به آنها بفهمانند که این تنها راه تداوم حکومت است.

سومین چیزی که من از اروپای شرقی و در نقاط مختلفی که دارای حکومت دیکتاتوری هستند، یاد گرفتم این است که ما باید قدرت مهاجران را دریابیم. وقتی که من در وزارت خارجه بودم، بسیاری از کارمندان وزارت خارجه، مهاجران را مزاحم می‌دانستند و اینکه آنها انسان‌های درستی نیستند و اینکه آنها انسان‌های جنجالی بودند که به کشور ما آمده‌اند. آنها به ما می‌گفتند که چه‌کار باید بکنیم و همه اساساً خواستار بیرون کردن مهاجران از اداره بودند. من فکر می‌کنم که ما باید به مهاجران، آمریکایی‌های عرب و آمریکایی‌های سعودی نگاه کنیم و به خود بگوییم که آنها هم مانند آمریکایی‌های لهستانی هستند که واقعاً نقش مهمی در حمایت از انسجام ایفا کردند.

این کاری است که کارمند میز عربستان در وزارت خارجه باید در تعامل با سعودی‌های آمریکایی انجام دهد، از آنها حمایت کند و راه‌های عملی برای کمک به مردم داخل عربستان را بیابد و این‌گونه نباشد که من و پول در سفارت آمریکا در عربستان با هم شام بخوریم و او در مورد اساتید دانشگاه و دیگر سعودی‌هایی که به‌علت تلاش جهت برقراری تظاهرات در چهار شهر مختلف عربستان دستگیر و مورد ضرب و شتم قرار گرفتند، حتی یک کلمه به‌زبان نیاورد.

فکر می‌کنم که ازجمله از کارهای دیگری که باید انجام دهیم این است که همانند دیگر جاها بر روی برنامه‌های توسعه کار نماییم. به‌عنوان مثال هیچ طرحی برای آموزش، تبادل و ساخت دانشگاه‌ها وجود ندارد. منظورم این است که مؤسسه رند[2] در دیگر کشور وهابی دنیا یعنی قطر فعالیت می‌کند. مؤسسه رند کاملاً درگیر تغییر نظام آموزشی قطر از طریق دانشگاه است. این مؤسسه و دیگر شرکت‌ها باید وارد عربستان سعودی شوند. ما باید دانشگاهی را در آنجا بسازیم و باید در ساخت مدارس آنها نیز مشارکت داشته باشیم. ما باید شدت عمل بیشتری از خود نشان دهیم. ما باید آموزش وهابی‌گری را در سراسر جهان ریشه‌کن سازیم. خوب البته آنها باید این کار را انجام دهند اما برای ما مهم‌ترین چیز این است که به ارزش‌ها و نظام خود اعتقاد داشته باشیم زیرا در واقع بیش از نیمی از مسلمانان جهان امروزه در کشورهای دمکراتیک زندگی می‌کنند و آنها خود به این اصول اعتقاد دارند. ما باید از خود شدت عمل نشان دهیم و تأکید کنیم که مدارس

---

1. Yuan Carlos

2. Rand

عربستان باید آموزش دمکراسی را آغاز نمایند و ما باید به‌طور مستقیم درگیر این مسئله باشیم.

سرمایه دیگر ما سفارتخانه‌های ما هستند. مجدداً یکی از چیزهایی که من در نگاه به دوره گذار در کشورهای کمونیست و دیگر دیکتاتوری‌ها آموختم این است که سفارتخانه‌های دمکراتیک درون کشورهایی مانند عربستان سرمایه منحصر به‌فردی محسوب می‌شوند. وقتی شما از خودتان می‌پرسید که در ریاض و دیگر شهرهای عربستان چه گروه‌های دمکراتیکی وجود دارد قطعاً مطبوعات و دانشگاه‌ها حضور ندارند بلکه سفارتخانه‌های ما در آنجا وجود دارند. نه تنها سفارتخانه آمریکا بلکه سفارتخانه انگلیس و آلمان هم در آنجا وجود دارد. همه این سفارتخانه‌ها در آنجا وجود دارد. آنها باید نقش خود را به‌عنوان خانه‌های آزادی در نظر بگیرند یعنی اماکنی که می‌توانند از زنان و مخالفان سعودی حمایت کنند، آنها را به جنبش‌های روز ملی دعوت نمایند، مطالبی را در اختیار آنها قرار دهند که ما همین اقدام را در بسیاری از کشورهای دیگر انجام داده‌ایم. در محاکمه‌ها شرکت کنند و برای حضور در محاکمه‌ها اصرار ورزند. صدها راه وجود دارد که دیپلمات‌ها می‌توانند از دمکرات‌ها حمایت کنند اما ما باید آنها را عملی سازیم.

برای ما شدیداً ضروری است که کل بستر این منطقه را تغییر دهیم. بنابراین برای ایجاد ثبات و دمکراسی در عربستان سعودی، ایجاد دمکراسی در عراق و ایران بسیار حیاتی است زیرا اگر ما این دو کشور را تغییر دهیم، بر عربستان سعودی نیز تأثیر خواهیم گذاشت. فکر می‌کنم که لیبی نقطه مناسبی است و ما باید سعی کنیم تا از شر قذافی خلاص شویم و دمکراسی را به لیبی و کشورهای خلیج‌فارس وارد نماییم. منظورم این است که بحرین و کویت هم اکنون از سوی خانه آزادی تا اندازه‌ای به‌عنوان کشور آزاد در نظر گرفته شده‌اند.

بنابراین فرصت مناسبی جهت همکاری با کشورهایی مانند کویت و بحرین وجود دارد تا از این طریق بتوان در کشورهای همسایه تغییر ایجاد نمود. همان‌طور که در اروپای شرقی دیده‌ایم، این اقدامات می‌توانند تأثیرات بسیار چشمگیری داشته باشد. اگر شما در همسایگی خود کشورهای دمکرات و جامعه لیبرال موفق داشته باشید، این مسئله بیشتر از آنچه مردم خواستار آن هستند، تغییرات سریعی را به‌وجود خواهد آورد.

آخرین نکته‌ای که می‌خواهم اشاره کنم این است که ما باید شیوه عملکرد خود را در کشورهای بسته‌ای مانند عربستان سعودی بازسازی نماییم. من و همکارانم در حال کار کردن بر روی یک طرح هستیم تحت عنوان «به دیکتاتوری‌ها پایان بدهید و دمکراسی را تقویت سازید» نام دارد. به‌عنوان مثال این طرح وزارت خارجه را متحول خواهد ساخت. این طرح منابع جدید و عظیمی را برای تقویت دمکراسی در عربستان سعودی و دیگر جاها ارائه خواهد داد. این طرح در نهایت منجر به حمایت از رادیو و روزنامه‌های مستقل، مجلات و روزنامه‌های مستقل خواهد شد که همه آنها بسیار مهم هستند. به‌ویژه حمایت از رادیو و

روزنامه‌های مستقل سعودی بسیار حیاتی است که البته در برنامه‌های دولت آمریکا و حتی طبق دیدگاه من بهترین گزینه محسوب نمی‌شود. بهترین گزینه این است که ما برخی از سعودی‌های داخل و خارج کشور را تشویق و به آنها کمک نماییم تا مطبوعات خود را به چاپ برسانند و ایستگاه‌های رادیویی و تلویزیونی خود را به‌دست بیاورند. این موضوع بسیار ضروری است.

اگر چه ابرهای تیره‌ای بر فراز کشورهایی مانند عربستان سعودی وجود دارد اما من همواره خوشبین هستم. من فکر می‌کنم که کاملاً می‌توان این کشور را متحول ساخت زیرا معتقدم سعودی‌ها انسان‌های معمولی هستند و اینکه آنها می‌خواهند فرزندانشان زندگی بهتری داشته باشند و آنها با بقیه ما متفاوت نیستند.

پروفسور برنارد لوئیس: من می‌خواهم نکته کوتاهی را اضافه کنم و از مسئله‌ای که همین حالا مطرح شد استفاده نمایم و آن اهمیت زنان در آینده دمکراسی خاورمیانه است. فکر می‌کنم که این مسئله بسیار حیاتی باشد، یک خط فکری در خاورمیانه وجود دارد که به اواسط قرن نوزدهم بر می‌گردد. در این زمان آنها با ناراحتی و نگرانی به دلایل عقب‌ماندگی نسبی خود نگاه کردند. در اواسط قرن نوزدهم هم کلمه «عقب‌مانده» رایج بود. من این وضعیت را با جهان غرب مقایسه کرده‌ام و از آن زمان به بعد، یکی از دلایل مطرح، نقشی بود که به زنان محول شده بود.

یکی از نشانه‌های نویدبخش در برخی از این کشورها در حال حاضر، آگاهی روزافزون نسبت به این مسئله و تلاش فزاینده برای اقدام در مورد آن است. در این رابطه می‌توان از کشور عراق نام برد. در حالی که شاید این‌گونه به‌نظر نرسد اما کشور عراق در بین دیگر کشورهای عربی، بیشترین ـ نمی‌خواهم از کلمه «حقوق»[1] استفاده کنم زیرا در این مسیر معنایی ندارد ـ فرصت‌ها را برای دستیابی به آموزش عالی، آموزش حرفه‌ای و شغل به زنان داده است که فکر می‌کنم این عامل بسیار مهمی خواهد بود.

بحث عربستان مرا به یاد پرسش دوران دبستان می‌اندازد: وقتی نیرویی مقاومت‌ناپذیر در مقابل شیئی غیرقابل حرکت قرا می‌گیرد چه اتفاقی می‌افتد؟ چیزی حرکت نمی‌کند و چیزی تغییر نمی‌یابد. به نظر من یکی از نتایج سازنده‌ای که در قضیه عراق به‌وجود آمد، این است که مسئله‌ای تحت عنوان «تخریب سازنده» به وقوع پیوست. فکر می‌کنم که ما باید کلمه «ثبات» را با دقت بیشتری مورد ارزیابی قرار دهیم. ثبات، در واقع به معنی تداوم استبداد است و حکومت‌ها دوست ندارند تا ناگهان شاهد حضور ۱۵۰ هزار مرد مسلح باشند. متأسفانه تنها راه نابودی ستم، استفاده از نیروی نظامی است. این تاریخ است و تجربه ما نسبت به

---

1. Rights

تاریخمان همین مسئله را نشان می‌دهد.

اگر ما این مسئله را به درستی در نظر نگیریم تمام اهداف ما بر باد خواهد رفت البته ما در مورد عراق سعی کرده‌ایم که آن را در نظر بگیریم. من معتقدم که مداخله در عراق خود به عامل بی‌ثباتی مبدل خواهد شد اما این تخریب سازنده را به‌وجود خواهد آورد. اگر ما نخواهیم که به آن فکر کنیم و آمادگی فکر کردن در مورد آن را نداشته باشیم یک روز عربستان را باید اشغال نماییم و روز دیگر ایران را باید بگیریم. اگر ما آمادگی فکر کردن در مورد آن را نداشته باشیم و نخواهیم آن بخش سازنده و جدی سیاست خود را بسازیم همه انواع اهداف مناسب به ناکجاآباد خواهد انجامید.

زور و گاهی نیروی نظامی ضروری است اما آنچه که ما طی این چهل سال گذشته از دوره‌های گذار دیکتاتوری به دمکراسی آموختیم این است که این نیرو واقعاً مورد نیاز نبود. اگر شما به همه نمونه‌هایی ـ که بیش از چهل مورد یا بیشتر وجود دارد ـ مربوط به گذار از دیکتاتوری کامل به دمکراسی نگاهی بیندازید متوجه خواهید شد که همه آنها از شیوه‌ها و استراتژی‌های گاندی بهره برده‌اند. همه آنها مقاومت غیر خشونت‌آمیز بوده‌اند. همه آنها به‌طور مخفیانه سازماندهی می‌شدند و سرانجام همانند دانشجویان بلگراد عمل می‌کردند. اگر شما ۵۰۰ هزار نفر را به خیابانها بکشانید، مؤثر واقع خواهد شد. البته مواقعی هم وجود دارد که فکر می‌کنم ارتش ایالات متحده بهترین راه حل است اما به اعتقاد من این شرایط نادرست است و ما باید به‌عنوان اولین گام به مردم عربستان کمک کنیم تا خود تغییر به‌وجود آوردند.

سؤال: نظر شما دربارهٔ دموکراسی در جهان اسلام چیست؟

آقای پالمر: با توجه به اینکه دمکراسی‌ها نامنظم و ناکامل هستند، می‌توان گفت اندونزی بزرگ‌ترین جمعیت مسلمان در جهان است که به‌نوعی دمکرات است اگرچه جامعه‌ای جوان و پر از کشمکش محسوب می‌شود اما باز دارای نوعی دمکراسی است. چهارمین جمعیت بزرگ مسلمانان بنگلادش است که نوعی دمکراسی پر از درگیری در دست دو زن قرار دارد اما با این وجود دمکراسی محسوب می‌شود. ترکیه نیز به همین صورت، اگر جمعیت مسلمان ساکن آلمان، انگلیس، ایالات متحده و غیره را با هم جمع ببندید رقم قابل ملاحظه‌ای به دست می‌آید.

سپس اگر شما نگاهی به جاهایی که مسلمان‌ها به‌طور چشم‌گیری خواستار دمکراسی شده‌اند ـ ایران، پاکستان و دیگر کشورها ـ بیندازید، خواهید دید که نه تنها ۵۰ تا ۵۱ درصد از مسلمانان نشان داده‌اند که می‌توانند به‌طور عادی و در چارچوبی دمکراتیک عمل کنند بلکه در جاهایی که فاقد دمکراسی‌اند خواستار دستیابی به آن هستند، حتی امروز افغانستان که شاید دشوارترین نقطه دنیا باشد و حتی در مقایسه با عربستان

سعودی مسیر دشوارتری را در پیش داشته باشد جالب است که تا چه اندازه افغان‌ها برای دادن رأی مشارکت نمودند. به‌نظر من جالب است که آنها تحت چنین شرایطی این اقدامات را انجام داده‌اند.

سؤال: مسئله‌ای که می‌خواستم مطرح کنم مربوط به القاعده است. اگر آنها از طریق دمکراسی و چه از طریق دیگر کنترل دولت عربستان را به دست بگیرند چه اتفاقی می‌افتد؟ می‌دانم که تهدیدهایی وجود دارد اما می‌خواهم از شرکت‌کنندگان این میزگرد بپرسم که این تهدیدها چیستند؟ آیا این مسئله باعث ایجاد مسئولیت برای تروریسم نخواهد شد یا اینکه آیا تمایل ایالات متحده جهت برخورد بااین احتمال به ما نیروی بیشتری برای پرداختن به سعودی‌ها نمی‌دهد؟ ما تا چه اندازه باید نگران باشیم؟ تسخیر مستقیم عربستان و دولت سعودی از سوی القاعده تا چه اندازه به نفع آمریکا خواهد بود؟ پرسش من این است.

پاسخ (دهنده نامعلوم): می‌توان این‌گونه باور داشت که اگر القاعده کشور عربستان را تحت سلطه خود در آورد به نفع ایالات متحده است زیرا آنگاه ما دلیل کافی برای حمله به آنجا و اخراج آنها خواهیم داشت. گاهی فکر می‌کنم که جهان مسلمانان بیشتر به‌دنبال جمهوری اسلامی است و نه دمکراسی یا اینکه به‌نظر من آنها به‌دنبال ترکیب اسلام و دمکراسی هستند و هیچ‌کس واقعاً در مورد مسائل به‌طور صریح و روشن صحبت نمی‌کند. بنابراین گاهی فکر می‌کنم که اگر جمهوری‌های اسلامی برسر کار بیایند، خوب است زیرا آن وقت مردم خواهند فهمید که تحت این حکومت‌ها زندگی کردن به چه صورت است و شاید به‌دنبال تغییر آن باشند. باید به ایران نگاه کرد. آنها دارای جمهوری اسلامی هستند اما می‌خواهند از دست آن خلاص شوند. منظورم این است که ما می‌خواهیم مردم این منطقه را متقاعد سازیم که دمکراسی برای آنها بهتر است. بهتر است منظورمان را از دمکراسی مشخص سازیم تا اینکه باعث ایجاد انقلاب اسلامی در همه جا شویم.

پاسخ (دهنده نامعلوم): برای پاسخ به سؤال شما فکر می‌کنم که نتیجه احتمالی در عربستان سعودی هیچ‌کدام از گزینه‌هایی که شما در مورد آن صحبت کردید نیست. فکر می‌کنم نتیجه احتمالی، تکرار واقعه ۱۹۷۹ باشد که دو گروه افراطی و صدها نفر از طرفداران آنها مسجدالحرام[1] مکه را تصرف کردند و انقلابی اسلامی به‌وجود آوردند. فکر می‌کنم که ما شاهد تکرار آن باشیم. یعنی فکر می‌کنم نتیجه احتمالی در کوتاه‌مدت در عربستان نوعی گروه افراطی القاعده باشد. شاید بن‌لادن باشد شاید هم نباشد اما مشابه همان افرادی که جریان ۱۹۷۹ را به‌وجود آوردند و بالاخره کشتار به‌وجود خواهد آمد.

فکر می‌کنم که آمریکایی‌ها مداخله نکنند اما اجازه دهند که این اتفاق به هر صورت که می‌خواهد اتفاق

---

1. Great Mosque

افتد. فرانسوی‌ها در سال ۱۹۷۹ مداخله کردند و همه را کشتند. خوب سعودی‌ها نمی‌توانستند این کار را انجام دهند بنابراین سعودی‌ها از فرانسوی‌ها کمک خواستند و فرانسوی‌ها نیز آنها را از پا درآوردند. فکر می‌کنم این محتمل‌ترین نتیجه است و اگر اتفاقی افتد، احتمالاً خاندان سلطنتی تا بیشترین حد از خود دفاع خواهد کرد و همه را خواهد کشت، اما این نوع کاتالیزور خواهد بود که در آن جامعه در مقابل اصلاحات نوعی عکس‌العمل و یا زور به‌کار رود.

سؤال: آیا وهابیت سراسر جهان اسلام را فراگرفته است؟

پاسخ (دهنده نامعلوم): خیر اگر شما امروز از مسلمانان بپرسید که چه دیدگاهی دارند اکثریت قریب به اتفاق خواهند گفت که به اسلام میانه‌رو اعتقاد دارند. وهابی‌ها اقلیت کوچکی از کل مسلمانان جهان را تشکیل می‌دهند. حتی به اعتقاد من یک اقلیت در عربستان سعودی هستند. اما اگر شما به جمعیت بزرگ مسلمانان اندونزی، بنگلادش، هندوستان، پاکستان و غیره نگاهی بیندازید جای تردیدی باقی نمی‌ماند که وهابیت تنها دیدگاه اقلیت کوچکی را تشکیل می‌دهد. پس چگونه باید اسلام میانه‌رو را گسترش داد؟ کاملاً مطمئن نیستم فکر می‌کنم که من در حدی نیستم که این مسئله را مطرح نمایم. با این حال فکر می‌کنم که این پرسش در مسیر خود قرار گرفته است یعنی ما باید به راه‌هایی فکر کنیم تا بتوانیم به تشویق رهبران مذهبی و متفکران مسلمان میانه‌رو بپردازیم و از این طریق مساجد و مدارس را گسترش دهیم. فکر می‌کنم که سرمایه مادی بخش مهمی از این اقدامات را تشکیل می‌دهد.

دلیل این مسئله که چرا حدود ۳۲ هزار مسجد در ایالات متحده وجود دارد، دلیل اینکه چرا سعودی‌ها تا این اندازه در آلمان نفوذ دارند ـ همان‌طور که از پروفسور لوئیس شنیدیم ـ این است که آنها به پیشوایان مذهبی خود پول می‌پردازند تا هر بار برای سه ماه از عربستان به‌اینجا بیایند. آنها منبع غالب پیشوایان مذهبی هستند و ما باید با آن مقابله نماییم و از طریق بخش غیر انتفاعی یا جاهای دیگر منابعی را تأمین نماییم. ما باید برای رقابت با آن به منابعی دسترسی پیدا کنیم.

سؤال: من برای هودسون کار می‌کنم. من می‌خواهم این طرح احتمالی را به اعضای میزگرد ارائه نمایم. فشارهای داخلی و خارجی به‌طور روزافزونی بر عربستان سعودی افزوده می‌شود. فشار داخلی در قالب وحشت بیشتر، بیکاری، نارضایتی شدید وارد می‌شود که در همه جای جامعه عربستان متجلی است. دوم، نقش خانواده (سلطنتی) در معرض تهدید قرار گرفته است و این تصمیمات آنها نیست و آنها تصمیم نمی‌گیرند. شاید تصمیم‌ها برای سال‌ها به تعویق بیفتد. این مسئله شاید به ایجاد شکاف در موقعیت عربستان و جامعه عربستان منجر گردد که خود به‌راحتی به جنگ داخلی تبدیل می‌شود. میزان امید به زندگی نیز

به‌علت فشارهای داخلی و خارجی حدود ۱۸ تا ۲۴ ماه کاهش یافته است. اگر ما بر این طرح فشار بیشتری داشته باشیم. مشخص نیست که چه مسئله‌ای پیش می‌آید، خاندان سلطنتی سعودی یا القاعده. این احتمال نیز وجود دارد که این کشور به تقسیمات اولیه خود یعنی چندین استان تبدیل گردد. آیا ایالات متحده آمادگی مواجهه با چنین وضعیتی را داراست؟ آیا ما باید واکنشی عمل کنیم و بعد از اینکه حوادث رخ دادند تازه بفهمیم که چه اتفاقی افتاده است یا اینکه باید آمادگی واکنش را داشته باشیم و اگر این آمادگی را نداریم نباید آماده مواجه شدن با این وضعیت را داشته باشیم؟

پاسخ(دهنده نامعلوم): من نمی‌دانم که آیا وزارت خارجه آمادگی برخورد با این موارد یا طرح‌های ضروری برای مقابله با آن را دارد یا خیر اما امیدوارم که فرماندهی مرکزی[1] آمادگی لازم را داشته باشد!

شاید افرادی که در دولت هستند، روزنامه‌ها را مطالعه نکرده باشند اما در مقالات مجله‌ها و روزنامه‌ها به اندازه کافی در مورد این مسئله بحث شده باشد. تحت طرح شما، الف، این بحران و ب، این نتیجه را شاهد نخواهیم بود. البته مسئله حیاتی ـ همان‌طور که در میزگرد دوم بحث شد ـ مسئله نفت است و نفت ـ همان‌طور که آقای سیمونز اشاره کردند ـ در جاهای محدودی وجود دارد. بنابراین بحثی که نسبتاً به‌طور علنی مطرح شده این است که چگونه می‌توان این مناطق را حفظ نمود و برای حفظ آن چه شرایطی لازم است و آیا اصلاً امکان‌پذیر می‌باشد یا خیر.

سؤال: نظر شما درباره فهرست پرداختی‌های عربستان به سفرای پیشین آمریکا در عربستان چیست؟

پاسخ(دهنده نامعلوم): نکته جالب و پرسش معقولی است. با مرگ اخیر هیوم هوران[2] فکر می‌کنم طبق کتاب رابرت بایر همه سفرای پیشین آمریکا در عربستان در فهرست پرداختی عربستان قرار دارند. هوران در مورد این موضوع مطالب جالبی نوشته است و عربستانی‌ها نیز نمی‌خواستند که او به کشور خود برگردد.

آقای پالمر: فکر می‌کنم که این مسئله اساسی است. این مسئله تنها شامل حال عربستان سعودی نمی‌شود. بلکه هزاران سفیر و مسئولان دولتی و نمایندگان کنگره وجود دارند که در فهرست پرداختی هر کشور به دنیا قرار دارند. مثلاً لیبریا که شما هم از آن نام بردید، لیبی و دیگر کشورها. نمی‌توان باور کرد که چند نفر در این شهر از آن رژیم‌ها به‌طور مستقیم پول دریافت کردند. چیزی که به‌نظر من حتی از این مسئله بدتر به‌نظر می‌رسد این است که سعودی‌ها خواهان خرید همه شرکت‌های خبری هستند. به‌عنوان مثال، عربستان سعودی، NBC یعنی بزرگ‌ترین شبکه تلویزیونی خاورمیانه مستقر در لندن را خریداری نموده است. وقتی

---

1. Central Commond

2. Hume Horan

من سعی داشتم تا ایستگاه تلویزیونی مستقلی را در خاورمیانه تأسیس نمایم ـ که برای ۳ سال این کار را انجام دادم ـ آنها به‌دنبال من آمدند و از من خواستند تا پول‌های لعنتی آنها را قبول نمایم. منظورم این است که آنها شدیداً سعی دارند تا کل محیط فکری را به‌طور موفقیت‌آمیزی به کنترل خود در آورند.

سؤال: آیا بن‌لادن تنها مخالف برجسته سکوت سعودی است یا خیر و گروه‌های دیگری نیز وجود دارند؟

پروفسور الرحیم: برای آنکه در مورد اظهار نظر شما صحبت کنم باید بگویم که من گفتم بن‌لادن تنها رهبر گروه مخالفان در حال حاضر است. ما واقعاً نمی‌دانیم که دیگر گروه‌های مخالف کدام هستند. آنها احتمالاً بسیار جوان هستند. طبیعتاً آمریکا نمی‌تواند از کنار این فرد احتمالی، بی‌تفاوت بگذرد و بگوید «خوب شما می‌توانید رهبری تغییر رژیم را به‌عهده بگیرید». فکر می‌کنم کاملاً پیش‌بینی نشده باشد و فکر می‌کنم احتمال به قدرت رسیدن بن لادن و رهبرانی مانند او بسیار واقعی و نامطلوب باشد. مطمئن نیستم که چه رژیمی جایگزین نظام سعودی خواهد شد. در بهترین حالت می‌تواند یک دمکراسی باشد که در قالب آن همه شهروندان به حقوق خود دست یابند. منظورم این است که مطمئن نیستم شما در چارچوب پرسش خود به چه نتایجی می‌رسید. نظام‌های مختلف زیادی وجود دارند که نمی‌توانند جایگزین نظام سعودی شوند. فکر می‌کنم که نظام فعلی غیر قابل دفاع باشد.